کارخانہ سے ہر قسم کی کتابیں بنرخ تاجرانہ بکفایت و جلد ویلیو پی ایبل روانہ ہوتی ہیں المشتہر حاجی محمد سعید تاجر کتب مالک مطبع مجیدی کا

M.A.LIBRARY, A.M.U.
PE14727

بسم اللہ الرحمن الرحیم

الحمد لله که این رقعهٔ چند بعبارت واضح در شهر رجب سنه یکهزار و یک صد و هشت هجری در دار الخلافت شاه جهان آباد جهت تفهیم برخوردار جلیش علی و محمد مهدی که سال مکتب نشینی برخورداران مذکور همین ست بمقتضای محبت که بنی نوع انسان بلکه حیوان هم در گیر و محبت بچهٔ خویش ست قلمی شد حق سبحانه تعالی مبارک نماید بفضله و کرمه رقعه

برخوردار نور چشم فرزند قطب الدین سلامت باشند در ینولا خطی برخوردار جلیش علی و محمد مهدی قلمی نمودند ظاهر شد که گاهی آن برخوردار تحفه جهت برخورداران مسطور نفرستادند از انجا که دلداری برادر خورد بشما ضرورست گاهی آن برخوردار و گاهی میر نصیر الدین تحفه جهت طفلان می فرستاده باشند زیاده عمر باد رقعه صاحب قبلهٔ حقیقی سلامت قطب الدین بعد ادای آداب مراتب بندگی که آئین فرزندان سعادت گزینست معروض میدارد عنایت نامه که از راه فضل و کرم متضمن ارشاد فرستادن تحفه جهت جان و جگر سید جلیش علی مرحمت شده بود شرف ورود فرمود قبلهٔ من سلامت مرا از برادران هیچ عزیز نیست خصوصاً من برادر خورد را دوست میدارم آن قبله هم مراد دوست نداشته باشند در واقع بسبب بعضی امور در ینولا چیزی فرستاده نشد عنقریب برای جمیع برادران تحفه خواهد فرستاد و متواتر خواهد فرستاد زیاده چه عرض نماید ظلکم ممدود باد

رقعه بر خوردار جیش علی و محمد مهدی سلامت باشند نه کوزه قند که فرستاده بودند رسید عوض
آن نه تهان چهینٹ کار قلم و نه تهان یافته بجواره فرستاده شد و هر گاه که چیزی خواهند فرستاده
شود س آن خواهند یافت والسلام رقعه بر خوردار غلام زین العابدین سلامت باشند مدت
گذشت عافیت نامه که عبارت از خط مسرت نمط شماست مشعر بر صحت نرسید باز آنجا
که خاطر بمقتضاے ورد فرزندی متعلق احوال آن فرزند کامگار ست واجب ست که در هر هفته
خطی ارسال داشته باشند رقعه بر خوردار جیش علی و محمد مهدی اطال الله عمرهما نوشته بودند
که ما به برادر خرد و برادر زاده اصلا مهر و محبت بعطاے چیزی مرعی نداریم بسیار عجب می آید
با برادر و برادر زاده که بجاے پسر می باشند شمارا محبت نیست رقعه بر خوردار نور الابصار
نصیر الدین سلامت باشند مدت مدید گذشت که شما از حقیقت صحت و عافیت خود
جان پدر را مسرور نکردید که مهر فرزندے جهت وصول اخبار خیریت شما جوش میزند
تغافل در ارسال عرائض خوب نیست باید همیشه نویسان حالات باشند و مشتاق
دیدار دانند رقعه کمترین فرزند نصیر الدین بعرض بندگان عالی قبله و کعبه دوجهان
مدظله العالی می رساند بحمد الله بصحت و عافیت مستوجب شکر ست و صحت ذات
والا صفات هر گاه بوسیله جمیله نوازشنامه دست میدهد شکر مفضل حقیقی بجا آورده می شود
از ورود نوازشنامه دولت دارین روے می نماید فحوا از دست و زبان که بر آید
کز عهدۂ شکرش بدر آید و مختصر در ارسال بندگی نامه چگونه مقصر خواهد شد چون بطرف
قصبۂ شکار پور رفتن شده بود ازین موجب مقصر ماند درینولا خط بر خوردار جیش علی
و محمد مهدی سلمهما الله تعالی متواتر رسید همه ها بخیریت اند زیاده چه عرض نماید رقعه
قبله حقیقی سلامت تنخواه یکه من برادر خرد و برادر زاده را دوست میدارم بر خالق مهر و محبت
من ظاهر ست دورین ولا که بسبب بعضی روداد بهور چشمان چیزے نتوانستم رسانید شکایت
ایشان راست ست عنقریب ایشانرا راضی نامه رسانی خواهم کرد امید دارم که از حقیقت روداد خواهند

قلم عنایت رقم می فرموده باشند رقعهٔ فرزند جان پدر سیّد ثمر البنی سلامت باشند بسیار مدت میگذرد که خط شما و واسطهٔ راحت دل نشده و خاطر متعلق ست معلوم شد که بدستور برادر کلان یعنی غلام زین العابدین شما هم مرا فراموش کرده اید و برای خواندن برخوردار کامگار سیّد جیش علی بشیخ ابو طالب بگویند که قاعده شروع بکنانند و جهت یاد تقید بسیار بکار برند درین ماده تاکید بسیار دانند در باب نور چشم محمد علی چه نگارش رود که اصلا از طرف او خاطر جمع نیست نشود که بسبب حمایت مادر خود ابتر و ضائع شود احوال همیشه نویسان باشند زیاده عمر باد رقعهٔ قبلهٔ من ثمر البنی بعد کورنش معروض میدارد بنده چه قدرت دارد که از ارسال عرضداشت خود را مقصر نماید و حقیقت بدلیجا می غلام زین العابدین چه معروض دارد محمد مهدی بی تهدید و بسیار تاکید چه امکان که برای او خدمت قبله گاهی صاحب بسیار تاکید باید نوشت که از خوف ایشان کسی رعایت نخواهد نمود زیاده چه عرض نماید رقعهٔ برخوردار محمد حسین سلامت باشند آرزوی دیدار شما بنحویکه در خاطر ست بنوشتن در نمی آید چون دعای فرزند معصوم در درگاه الهی درجهٔ اجابت دارد و آن برخوردار بزبان شیرین بیان صبح و شام دست بدعا برداشته دائما مواصلت یک دیگر بجمعیت و عشرت مسالت نماید به برخوردار قطب الدین و نصیر الدین سلمهما الله تعالی قلمی شده که جهت آن برخوردار پارچه و میوه بفرستند زیاده چه نوشته آید زیاده عمر و اقبال باد رقعهٔ قبلهٔ و کعبهٔ دارین سلامت محمد حسن که روز و شب در آرزوی قدمبوس و تمنای دولت آغوش بسر میبرد و بعد تقدیم مراتب تسلیمات معروض میدارد نوازشنامه شرف ورود فرمود بمطالعه و مشاهدهٔ آن سعادت کونین رو نمود آنکه درباره عالیجناب حضرت الهی ارشاد رفته است قبلهٔ من آن حروف پیش از ارشاد و ورد زبان بنده است او سبحانه تعالی قبول فرماید و قبلهٔ گاهی سیّد قطب الدین و نصیر الدین پروای ماندارند که چیزی بفرستند آن قبله خود خواهند فرستاد زیاده چه عرض نماید رقعهٔ همشیرهٔ عزیزهٔ من سلامت شما که کامگار

جیش علی را پرورده اید چنان سعی نمایند که چیزے بخوانند در حق او و در حق شما خوب ست
واگر در خواندن رعایت خواهند کرد حیف عظیم ست و این وقت باز بدست نخواهد آمد
و بجا در محمد مهدی بگویند که اگر شما مرا دوست تصور نموده رعایت و حمایت محمد مهدی
خواهند نمود مرا معلوم خواهد شد شما حقیقت خود را خواهند دریافت باید که برای خواندن
هر دو کس تاکید نمایند رقعہ [۱۳] قبلهٔ من بهائی صاحب سلامت عمره جیش علی بعد کورنش
معروض می دارد نوازشنامه شریف متضمن تاکید خواندن هر دو فرزند سعادتمند
این نحیف و نور چشمی برادر محمد مهدی رسید موجب کمال تسلی گردید قبلهٔ من حقیقت بر
آن قبله ظاهر ست که از فرموده سرمو عدول نمی توانم نمود در واقع حمایت اطفال در
چنین مقدمه دوستی نیست دشمنی ست ان شاء الله تعالی دستور حضرت والده مرحومه
تاکید و تهدید خواهم نمود و برادر محمد مهدی معروض میدارد که مرا چه قدرت که از فرموده
عدول توانم نمود من کیستم بهر نحویکه دانند باخوند به فرمایند اگر کسے بنویسد که من رعایت
نمودم آن وقت عتاب گنجایش دارد زیاده چه عرض نماید رقعہ [۱۵] برخوردار جان پدر سید
جیش علی سلامت باشند مدت بسیار گذشت عرض داشت شما رسید از مهر و محبت شما
بسیار دور ست که مثل غلام زین العابدین مرا فراموش نمایند و از نوشته برخوردار
ثمر البنی ظاهر شد که آن نور چشم هم مثل محمد مهدی در خواندن و نوشتن تن نمی دهند
این معنی دور از شعور شما ست آخر باخوند شما نوشته مے شود که تنبیه نمایند بهتر انیست که
از خود در خواندن مقید باشند زیاده ثمر باد رقعہ [۱۶] صاحب قبلهٔ دو جهان مد ظله العالی سلامت
کمترین فرزندان جیش علی بعد آداب سجدات بندگی و غلامی بعرض می رساند نوازشنامه
رسید سرفراز ساخت مرا چه مجال که مثل برادر مهربان غلام زین العابدین صاحب
از ارسال عرائض و مثل فرزند عزیز محمد مهدی از خواندن مقصر شوم و برادر صاحب
سید ثمر البنی که نوشته اند محض از غصه نوشته اند حالانکه من در هیچ امر از اطاعت

ایشان بیرون نمی روم درباره من آنچه چچا صاحب قبله بنویسند منظور باید فرمود امیدوار است که کاغذ ورشنائی مرحمت شود زیاده چه عرض نماید رقعہ[۱۷] نور دیدہ راحت سینہ محمد مہدی در حمایت الٰہی باشند خط شما گاہے نمی رسد واز آنچه از نوشته برخوردار ثمر النبی وغیرہ معلوم شد که آن برخوردار در راستی نخواہد آمد تا که مثل عاقل وددگاہے بسزاے کردار وجزاے عمل نخواہد رسید لہذا خدمت صاحب مہربان میر محمد علی صاحب سلمہ اللہ تعالیٰ واُستاد شما شیخ ابوطالب وثمر النبی وغلام زین العابدین بسیار نوشته که اگر در راستی آن نور چشم بخواند بہتر والا بہ تبنیہ وتاکید از علم کامیاب سازند انشاء اللہ تعالیٰ زیادہ عمر باد رقعہ[۱۸] صاحب وقبلۂ دوجہان حضرت قبلہ گاہی حقیقی سلامت بے تقصیر محمد مہدی معروض می دارد که ہنوز از بسم اللہ یک ماہ شدہ است که عنایت نامہ متضمن عتاب مکرر مرحمت شد انشاء اللہ تعالیٰ (تا حال[۱۲]) بخوبی درخواندن ونوشتن سعی می نمایم که عنقریب کامیاب می شوم ودر جناب سرخرو میشوم وصاحبانی که چغلی من در جناب عالی می نویسند خفیف می شوند ومن حمایت چندان ندارم عمو صاحب سید جیش علی حمایت عمدہ دارند خبر ایشان باید گرفت امیدوار است که کاغذ ورشنائی مرحمت شود زیادہ چه عرض نماید رقعہ[۱۹] مشیخت وشرافت پناہ اعز عزیز من شیخ ابوطالب در حفظ الٰہی باشند الحمد للہ که احوال من بفضل الٰہی مستوجب (لائق[۱۲]) ہزاران ہزار سپاس جناب اوست تعالیٰ شانہ وآگاہی احوال شما که فہیمۂ (شامل[۱۲]) حال خود است یعنی بیماری شما بمقتضاے محبت بیماری خویش است وصحت شما در حقیقت عافیت خویش مقصود ومنظور مے باشد از فرستادن عرائض چرا مقصر (آرام[۱۲]) مے شوند الحمد للہ که برخوردار سید جیش علی ومحمد مہدی اطال اللہ عمرہما وزاد علمہا (قصور کنندہ[۱۲]) شد ولفظ مبارک بسم اللہ بہ زبان شیرین بیان آن دل وجان پدر گذشت حالا لازمۂ عقل آنست که این وقت از اطفال غنیمت دانستہ در سعی سبق دادن ویاد گرفتن وتہذیب آموختن در راہ ادب

رفتن بکمال باید کوشید وجلیش علی مثل نوربصر سید قطب الدین سلیم الطبع می نماید ومحمد مہدی سخت وہان سہیج خوست ومادرش ہمہ فرزندے کہ درحقیقت مہریست از بی شعوری حمایت خواہد نمود ومن دوردست لازم کہ از موے الیہ بسیار خبردار باید بود وہمیشہ حقیقت اورا باید نوشت القصہ تاکید بسیار ی کرده نست والسلام رقعہ[20] صاحب قبلہ مہربان خدایگان قدردان طالبان فیض بخش فیاض زمان صاحب بنده سلامت عقیدت کیش ابوطالب بعد تقدیم مراتب نیاز وتسلیم مدارج[13] اعتقاد بہ عرض میرساند عنایت نامہ کہ از راه ذره پروری وفیض گستری متضمن مہربانی بیحد وتفضلات لاتعد از استفسار صحت این محقر وتعلق خاطر مبارک خود وتقید درباره خواندن سعادت اندوزان سید جلیش علی ومحمد مہدی زاد اللہ قدرہما مرحمت شده دوازدہم رجب بشرف اصدار مرا مفتخر ومعزز نمود قبلہ من این نحیف غیر ذات والا صفات بلجا ومتکا گرادار وکہ او مہربانی وقدردانی این بیدست و پا کند الحمد للہ کہ آزار رو بکمی آورده وصحت بر مرض استیلا یافتہ بدعاے آن قبلہ انشاء اللہ تعالی صحت بکمال دست می دہد ونقاہت مغلوب قوت میگردد وبرخوردار جلیش علی بدستور استاد سید قطب الدین سلمہ اللہ تعالی طریقہ خواندن دارند قاعده شروع کرده اند کامگار محمد مہدی اطال اللہ عمره ہنوز در مکتب نیامده اما بی محنت نخواہد نشست حتی المقدور لازمہ سعی بتقدیم خواہد رسانید امیدوارست کہ بعنایت نوازشنامجات ہمیشہ مفتخر مے شده باشد زیاده چہ عرض نماید رقعہ[21] مشیخت وشرافت پناه قدیم الخدمت شیخ ابوتراب محفوظ باشند از ان باز کہ پروانہ ہای سہجن پور فرستاده شد وقاصد رسید آورد من بعد خطی از ان مشیخت پناه نرسید لہذا خاطر را مکدر وپریشان دارد نوکری وغفلت وپرورش یافتن وعدم اطاعت خلاف مرضی استاد وپدر وآقاے نوکر پرور در ہیچ مذہب درست نیست این مرتبہ پنبہ غفلت از گوش ہوش شما برآورده شد آینده اگر قصور در نوکری خواہند کرد نوشتن موقوف خواہد شد رقعہ[22] کمترین عقیدت نصاب

ابوتراب زمین خدمت به لب ادب بوسیده بعرض آستانه بوسان درگاه آسمان جاه میرساند
غریب پرور سلامت سلام صداقت سرانجام عالم وجود از ریزهٔ نمک خوان دولت پرورش
یافته باشد چه احتمال که باوجود عافیت از تطوع خدمت عالی خود را مقصر ساخته داخل
شور بختان شود اما حقیقت معروض داشتن نمی تواند که درینولا چند سیرت
خفاش بصیرت شیخ عبدالرسول خود را به مصاحبت صاحبزادهٔ عالی قدر سید
زین العابدین علم کرده مرا بدزدی متهم ساخته ازین موجب اگر حرفی معروض میداشت
صاحبزاده را احتمال دیگر پیدا می شد لهذا چند روز خود را کناره کشیده حالا هم آنچه
گذشته است عرض کردن نمی تواند زیاده چه عرض نماید رقعه یادگار شیخ مرحوم عزیز القدر
برادر بهاء الدین سلمه الله تعالی شنیده شد که بخاطر چند سیرت خفاش بصیرت
بوم شوم عبدالرسول لاحول ولا قوة مطیع شیطان را عبدالرسول نام باشد لامحاله منجم در
طالع نحس او سوای عقرب نیافته که نیش زنی شعار اوست و مردم آزاری کار
غلام زین العابدین با قدیم الخدمت شیخ تراب شکسته و او را بدزدی متهم ساخته
چه باید نوشت شکایت پسری را که مرضی پدر مقصود نداشته باشد و الا تو چه کرد مرا با
شیخ تراب است همه هاے واشد که درین مقدمه چه خاطر رنجیده شد و نومیدی حاصل
گشت که در قید حیات من پسران من که من از نوکر معتمد و قدیم حساب پرسیدن عار
میدانم بے مرضی من حساب خواسته باشند و بگفته مدعی که هزار در دروازه دیده و دیروز
آمده بازار خود گرم ساخته شیخ مذکور را خفت رسانند والسلام رقعه صاحب قبله
بهاء الدین به عرض میرساند نوازشنامه متضمن خود پسندی صاحبزاده و مصاحبت
بوم شوم عبدالرسول و عنایات بحال شیخ تراب در ساعت سعید رسید صاحبزاده که متنبه
نمیشوند حسب المرضی بعمل می آرند و حقیقت آن نافرجام که هزار بوم شوم نمونهٔ قدم اوتوان گفت
بر همگنان ظاهر است از مصاحبت اشیخ جا آباد نخواهد بود کار های دست بسته آواز دیوانی

وخانہ سامانی مے رسید فاخر باید دریافت از زمین قدمش قریہ بریٹھی باغ باغ شدہ
لال پور رنگ گلہاے باغ عالم را افزود و فاخر نگر رشک فردوس برین ست و این کلبۂ
داغ سینہ حصا و از ان حزین حویلی خشت خشتش چون دندان شیخ فانی از ہم ریختہ و سقفش
وجدارش چون اعضاے پیر فرتوت از نسق ریختہ الحاصل خدمت و غمخوارگی آزادہ داون
قریہ بریٹھی بہ محمد اسحاق حیان ست و ملال تلخی آوازہ گنانیدن بسپر مہر مسطور فارغ از بیان
انشاء اللہ تعالیٰ صاحبزادہ ہم متنبہ شدہ است او را بویرانہ خواہد فرستاد و در شہر نگاہ نخواہد
داشت زیادہ اقبال باد رقعہ ۲۵ برخوردار فرزند کامگار سید غلام رسول سلمہ اللہ تعالے
در حفظ حافظ حقیقی باشند عدم ارسال عرائض کہ بمقتضاے سعادتمندی بر شما واجب
توان گفت از چہ راہ است می دانید کہ محبت شما از چنین غفلت شما چہ قدر خاطر مرا
حیران و پریشان ساختہ باشد از نوشتجات موہان خبر آمدن شما دافع مے گردد
در صورتیکہ قصد آمدن دارند یکمرتبہ بیایند و خاطر ملاقات طلبان و دیدار خواہان را
مسرور سازند زیادہ عمر باد والسلام رقعہ ۲۶ قبلہ و کعبہ من سلامت نوازشنامہ در ساعت
سعید و ہمایون در رسید و بندہ را مسرور و مفتخر گردانید چون مشتمل بر عافیت قرات
والاصفات بود ابواب راحت و نشاط بر روے من کشود آن کہ در بارۂ عدم ارسال
عرائض ارشاد شدہ بود در واقع اعتراف بعصیان خود دارد و آنا عذر مسموع
وسیلۂ شفاعت مے سازد و آن ست کہ ہمیشہ بقصد روانہ شدن و بعالی
خدمت رسیدن گذرانیدہ و این مراسلہ ہم کہ جواب معروض داشتہ می داند
کہ خود پیش از این عرضداشت موصول و بدست پانہوس خواہد گردید انشاء اللہ
تعالے بمنہ و کرمہ رقعہ ۲۷ شرافت دستگاہ میرزائی میرزا ہدیگ در حفظ الٰہی باشند
از روزیکہ آن شرافت دستگاہ اختصاص رخصت شدہ است بار غ یافتہ خطے
متضمن رسید و سرانجام کارہاے عمدۂ خود نہ نگاشتہ از انجاکہ من آن شہرا قبت

پناه را نوکر نمک حلال دانسته و به غمخوارگی و شعور شما اعتماد و اعتقاد داشته جمیع کارها
باهتمام شما مفوض کرده ام باید که در خور حسن ظن این جانب و گفتهٔ خود بعمل آرند و زنهار
در باغ سوای حکم خود حکم شخصی نافذ ندارند و اگر کسی مثل غلام زین العابدین یا قطب الدین
فرمایش بیجا نمایند قبول ننمایند و بحضور قلمی نمایند و دیگر جمیع حقیقت را متواتر مینوشته
باشند زیاده زیاده ست رقعهٔ فدوی زاهد بیگ بعد تقدیم مراتب صداقت
و تبلیغ مدارج رسوخ عقیدت به عرض میرساند که فقیر بفضل الٰهی که منتهی از دعای
دلی نعمت ست بخیر و عافیت بموهان رسید و رسید خود را القید تاریخ نوشته
سابق مصحوب قاصد ارسال داشته مقرون بنظر فیض اثر خواهد گردید بعد رسیدن
در خدمت صاحبزاده میان مجهو ملازمت نموده بکاریکه مامور شده رخصت سرانجام
آن گرفته دست بکار شده هنوز حقیقتی قابل عرض نیست که معروض نماید هر چه رو
خواهد داد و قابل عرض خواهد بود البته بلا فصل اجمال معروض خواهد نمود تا کید
در بارهٔ خواندن تبع اقبال سید جیش علی و محمد مهدی حسب الارشاد بعمل آرند زیاده
چه عرض نماید رقعهٔ برخوردار کامگار سید قطب الدین سلمه الله تعالی در حفظ الٰهی باشند
خطی که فرستاده بودند دوم شهر رجب رسید موجب کمال مسرت گردید قلمی بود
که جهت جان عمر سید جیش علی وغیره نور چشمان چیزی بر سبیل تحفه فرستاده شد
بسیار موقع و بجا واقع گشت هرگاه آدم روانه موهان شود همیشه چیزی بجمیع نور چشمان
می فرستاده باشند زیاده عمر باد رقعهٔ برخوردار کامگار سید نصیر الدین سلمه الله تعالی
از عمر و دولت برخوردار باشند عریضهٔ که فرستاده بودند دوم شهر رجب رقم قلمی
رسانید چون متضمن صحت و عافیت بود خاطر بسیار خرسند گردید مناسب که همیشه همین
دستور شتاب شتاب عریضه می فرستاده باشند که جمعیت دل وابستهٔ اخبار سلامتی را
و تفصیل خیفه آن برخوردار کامگار ست زیاده عمر باد رقعهٔ برخوردار غلام زین العابدین

سلامت باسعادت باشند مدت بسیار گذشت که خط شما نرسید موجب کمال انتظار شد
معلوم نیست که در خواندن و نوشتن تقید دارند یا ندارند و حالا کدام کتاب می خوانند
زود قلمی نمایند و کتابیکه مطلوب باشد بنگارند رقعه ۳۲ نور دیده فرزند عزیز محمد مهدی
سلمه الله تعالی شنیده شد که بعد بسم الله خواندن نور بصر سید جیش علی بفاصله دو سه ماه
بسم الله شما هم شد الحمد لله حالا باید که در خواندن و نوشتن مقید شده زود قاعده تمام
نمایند و بعد آن قرآن شریف شروع نمایند و درین باب بسیار تاکید دانند و اگر تغافل
خواهند نمود باخوند قلمی خواهد شد که تنبیه نمایند رقعه ۳۳ مشیخت و شرافت پناه اعزی عزیزی
من شیخ ابوطالب در حفظ الهی باشند مدتست که مراسلهٔ شما متضمن خواندن برخوردار
سید جیش علی و محمد مهدی نرسید ازین معنی خاطر متفکر است نظر بر صغر سن نمایند وقت
خواندن همین عمر است در خواندن بسیار تقید نمایند که بفضل الهی قرآن شریف زود
تمام نمایند مکتوب و انشا بعد آن شروع بکنانند که درین صورت خط نوشتن زود حاصل
می گردد چون برخوردار جیش علی از محمد مهدی سخت مزاج ست بخواندن او بسیار
تاکید و تقید خواهند نمود و نخواهند گذاشت که خانهٔ علی میان صاحب برود که از آنجا
آمدن مشکل شود و درین باب بسیار قدغن دانند رقعه ۳۴ نور چشم راحت جان سید محمد الله
در حفظ الهی باشند دیرست که مراسله شما نرسید ظاهر شد که در رفاقت برادر ناهموار
محمد نواز روز و شب مشغول بازی و هرزه گردی می باشند و به سبب آنکه اخوند بیمار
بودند به خواستن بلکهنو رفتند مدت در آنجا بودند آنچه خوانده شده بود فراموش کردند
معلوم شد که در اینجا به خاطر شما می گذرد که من دور دست رفته یقین دانند که هرگاه
[illegible] آیم تمام مکافات شوخی و فلات حکمی شما در یک روز می نمایم اگر [illegible] ست
خواسته باشند بخاطر جمع و حواس فراهم یک کتاب دیگر بخوانند بعد ازین شما را
این جانب طلب شما یم والا این قدر پاپوش کاری خواهم کرد که موجب سر شما نخواهد ماند

پیشتر اختیار است زیادہ عمر باد رقعہ[۵۳] جان من محمد کاظم ہموارہ در حفظ الٰہی باشند از روز
مفارقت تا امروز کہ نہم رجب ست مدت ۸ ماہ در مفارقت گذشت گاہی خط شما
و خط پدر شما و سلام مادر شما نرسید و در واقع ہرگاہ کہ پدر و مادر شما را از خاطر فراموش کردند
فراموش نمودن شما حق بطرف شما ست و با مقتضاے درد فرزندے ناچاریم شما یاد نمائید
یا فراموش سازید مرا بالضرورت یاد باید نمود امروز کہ روز پنجشنبہ تاریخ مذکور ماہ مسطور ست
برخوردار سید نجف علی سلمہ اللہ تعالیٰ بہ وقت تمام بالخیر دار الظفر و در دار الخلافت
شاہجہان آباد رسیدند الحمد للہ علی ذلک مناسب کہ آن برخوردار
نویسان حال باشند زیادہ عمر باد رقعہ[۵۴] فرزند ارجمند سید نجف علی سلمہ اللہ
تعالیٰ از روز مفارقت تا امروز کہ نہم رجب ست ۵ ماہ گذشتہ غیر از دو عریضہ
فرستادہ شما عریضہ نرسید خصوصاً از ان باز کہ از موہان جہت ملاقات امارت و
عوالی نشان اسد علیخان سمت محالات فتح تشریف آوردہ رقعہ متضمن عافیت واصل
نشدہ بیش ازین زیادہ برین چہ خواہد بود کہ درگاہے خادم خانگی درکن پور در خور د
شما را توفیق دو کلمہ خیریت نوشتن و ازارادہ آمدن شاہجہان آباد قلمی کردن دشوار
شد در اصل تقصیر آن نور چشم نیست از ابتدائیکہ شما را شعور ست در انتظام
محبت فتور ست غریب تر آنکہ قاصد تخصیص فرستادہ اسد علی خان صاحب
خطوط از موہان آوردہ و ایشان از احوال خود قلمی نفرمودند گذشت آنچہ گذشت
آیندہ تا دستیاد دولت مواصلت بابلاغ مراسلات مسرور دارند زیادہ عمر باد
رقعہ عزیز القلب سید عبد العلی ہمیشہ از نعمت دولت و مراتب بہرہ یاب باشند
بعد دعاے درازی عمر و مزید فہم مطالعہ نمایند باوجود منت و آرزو بسیاری التماس
نوشتہ گوی خود بر طرف ساختہ منت و التجاے او را ایجاک انداختہ بگفتہ بیت
خانہ بر انداز کہ اصل آبہا از آب صلال نیست برخاستہ بہ وطن تشریف بردن

تقدیر برخاستن بائستی از راه شاهجهان آباد از دیدار خود مرا خورسند نموده تشریف
زانی می کردند دو ماه ست که این نحیف در رفاقت شریف از موهان تا مراد آباد
مده در کدام چیزے بهبری دیدند که یک مرتبه دامنش بر چیدند تقصیر آن نور چشم نیست زمانه
ین اقتضا دارد و به پسر و برادر در بارهٔ نصیحت وقتی باید نوشت که گوش شنوا و چشم بینا
اشته باشد نه عقل در دماغ نه مهر در سینه معذورانند والسلام رقعهٔ ۳۱ فرزند عزیز کلب علی
سلمه الله تعالی در شکر محبت شما اگر صد داستان [مراد از دل ۱۲] بنویسم گنجایش دارد و اگر هزار دفتر بنگارم
بجا باشد بکر رخط خوب و عبارت درست و هم مهر فرزندے در جوش و آداب پدری هم آغوش
ق سبحانه تعالی عمر و اقبال شما بیفزاید که مرا خرسند نمودند قلمدان موافق فرمایش آن فرزند
متعاقب فرستاده می شود امید که بهمین دستور به ترقیم [نوشتن ۱۲] الفت نامجات مشرف و مبتهج
ساخته باشند و چون برخوردار محمد مهدی در نوشتن و خواندن بهانه طلب ست
نباید که کسی حمایت و رعایت او کند زیاده عمر باد رقعهٔ ۳۲ جان عم شیخ دوست محمد سلمه الله
تعالی در حفظ الهی باشند بعد دعاے درازی عمر و زیادتی اقبال مشهود ضمیر [دل ۱۲] الفت
پذیر نموده می آید از ان وقتیکه خطے مصحوب جمال الدین فرستاده بودند و جواب
قلمی شده مراسلهٔ راحت بخش نرسید بمقتضاے محبت موجب کمال انتظار گردید از
آئین محبت و رسم دوستی خیلے [بسیار ۱۲] دور ست که برادر یاد برادر را از خاطر محو سازد لازم و مناسب
که همیشه از احوال خیر اشتمال خود و نور دیدهٔ سید رحم علی قلمی می نموده باشند و مرا مشتاق
دانند والسلام رقعهٔ ۳۳ برخوردار علی عباس جان پدر سلمه الله تعالی سلامت باشند از
روزیکه روانه شاهجهان آباد شده ایم گاهے سلام نرسید و درین ولا بزبانی آیندگان این
طرف ظاهر شد که شما و فضل علی و محمد مهدی اصلا [هرگز ۱۲] نمی خوانند این معنی خوب نیست جفت
پاپوش براے شما فرستاده شد خواهد رسید زیاده عمر باد والسلام رقعهٔ ۳۴ برادر
گرامی قدر بجان برابر اعتضاد برادر سید غلام صادق سلمه الله تعالی همواره زیب

مسند کامرانی و زینت پیرا طایفیض رسانی بوده در حفظ و حمایت حقیقی باشند بعد ابراز مراتب
اشتیاق و اظهار مدارج آرزو مشهود ضمیر محبت پذیر نموده می آید چه قدر مدت وز از گذشت
نامه وسیلهٔ راحت دل آرزو منزل نه شد کجا محبت که الغیاث من شنود و کو صلهٔ رحم که فریاد
درماندگان مراحل بیرحمی وارشد نوشتن بر نوشتن دو کلمه متضمن عافیت در فهم آن برادر چه ترجیح
یافته است که باوصف آمد و شد مرحوم خانگی یاد آوری نیست اگر مشاغل شادی در پیش است
در هنگام نشاط یاد برادر و دوست واجب و اگر نصیب اعدا تشویش عارض گشت آگهی
کردن و مصلحت خواستن فرض بهر دو شق فراموش کردن عقل تجویز نه کرده باشد
جان من از نوشته مهربان معلوم شد که حویلی شیخ حسین مرحوم بچهار صد روپیه آن عزیز
خریدند بسیار خوب کردند هرچند جای کوتاه است اما مکان دلخواه ست و خطی که از خدمت
حضرت والده متضمن عافیت رسید از حقیقت آن آگهی بخشید و برادر را مشتاق دانند
و آرزومند تصور نمایند زیاده عمر باد رقعه جان برادر عزیز القدر رشید حسام الدین
در حفظ الهی بوده شاد کام باشند بعد دعاے ترقی اقبال و زیادتی مشهود ضمیر
محبت نمود نموده می شود نمیقه راحت افزا و صحیفه خلت پیرا و رقتیکه از دیر رسیدن بلکه
نرسیدن خط خاطر متفکر بود با هنڈوی پنج هزار روپیه رسید موجب کمال بهجت
شد اول خط تحریر شد دوم خط با هنڈوی معقول بروقت در کار رسید لازم که
حقیقت را پیوسته بدست قاصدان مهاجنان نوشته باشند و بروقت در کار فرور قاصد
اجوره وار بفرستند زیاده عمر باد رقعه عزیز القدر نور چشم سید امام الدین سلمه الله تعالی
در پیتولا از نوشته صاحب مهربان میر محمد علی جیو واضح شد که آن برخوردار برای استرداد زر
حسب الارقام اینجا شب بلیش رامے مهربان لاله سکه رام عامل پرگنه بجنور رفته بودند
لاله صاحب از در وفتی حرفات بسیار گفتند و هنوز مقدمه فیصل نیست چون ما را نظر بر
اخلاص لاله صاحب است و زر چندان چیز نیست که ایشان را آزرده باید نمود لهذا

مناسب آن ست کہ ہر چہ در سہولت فیصل شود برضامندی باید فیصل نمود بسیار سرزنش نباید ساخت یکی دوستی تجویز آرزوگی ننماید دوم بحاکم شکستن مصلحت نیست کم زیادہ بہر نہج فیصل سازند زیادہ اقبال یاد رباد رقعہ نور چشم برادر بہتر از جان سید نظر علی ہموارہ مورد فضل الٰہی باشند از مدتیکہ آن کامگار تشریف شریف بطرف غازی پور بردند محبت برادری و حق ہمسایگی ہمہ فراموش کردند گاہے از دو کلمہ متضمن عافیت قلمی نفرمودند ع عمرت دراز باد فراموش گار من + جان من سابق نوشتہ شدہ بود کہ سوانح نگار سرکار غازیپور کہ برادر حاتم خان ست شکایت نوشتہ کہ سید نظر علی منصب دار بر محال خدمت نیست در غازی پور اقامت میدارد چنانچہ بہر نہج رفع نمودہ شد حالا نیز قلمی می شود کہ اگر نوکری عزیز باشد بمقر و مسکن باید آمد والا باید نوشت کہ مارا نوکری عزیز نیست دوستان از فکر بیحاصل خلاص یابند رقعہ عزیز من سید سلطان علی سلمہ اللہ تعالیٰ نفرستادن خط شما موجب شکایت نیست زیراکہ بر احوال شما آگہی تمام است ہر چند دوستی و محبت نباشد اما مراسم نیک دنیا در نظر داشتن خود را معزز و ممتاز کردن ست غریب تر آنکہ شمار ابدنیا دوستی بسیار ست و غفلت ہم بسیار لازم آن ست کہ طریقہ حسنہ سلف از دست ندادہ مراد وست داشتہ باشند و تحریر محبت نامجات مسرور دارند زیادہ چہ نوشتہ شود رقعہ برادر گرامی قدر بجان برابر اعتضاد برادر سید غلام صادق ہموارہ زیب مسند کامرانی و زینت بساط فیض رسانی بودہ در حفظ حقیقی باشند بعد ابراز مراتب اشتیاق و اظہار مدارج آرزو مشہود ضمیر محبت پذیر نمودہ مے آید مکتوب مرغوب رسید بر سلامتی مسرور گردانید تلاش جاگیر معلوم در خط ست ہمین کہ دست بران می رسید بانصرام می رسید رقعہ گرامی قدر بجان برابر سید سیف علی در حفظ حقیقی باشند از عدم وصول مراسلہ شما خاطر محبت ماگران نمی شود چراکہ علم یقین ست کہ آن گرامی قدر نہ محبت دارد نہ شعور شخصی کہ خلعت عقل لباس ندارد ہر چہ بعمل آرد گنجائش دارد فقیر بفضل الٰہی غرہ شعبان

روانہ دہلی شدہ پنجم شوال داخل بلدہ معظمہ مذکور گشتہ باقی حقیقت کارہا انچہ رو خواہد داد بقلم
خواہد آمد معلوم نیست کہ افلاطون وقت برادرم سید سلطان علی در چہ کار مشغول و بکدام خدمت مشغوف
اند بہر جا بہر کار کہ باشند دعا خواہند رسانید و یاد خواہند داد کہ برادرے کہ از شما
در سن کلان تر ست بہ سلام متوقع می باشد بجاست یا بیجا زیادہ بجز شوق چہ بقلم آید رقعہ
جہان پہلوان نور چشم برادران سید دیوان علی سلامت بعد دعای درازی عمر و شوق
مواصلت مشہود باد مدت بسیار گذشت و زمان بسیار آخر شد ترصد بمقتضای محبت میباید
و محبت از مدتی از عالم جہان گذاشتہ بعالم علوی شتافتہ است قطع نظر از محبت در عالم اسباب
کہ عبارت از ممکنات ست راہ و رسم سلف بموجب اشیاز و وقار ست اگر حسن ذاتی نباشد
تا کہ در دنیا اند پابند دنیا باید بود نزد ہمگنان مقرر ست کہ خط و کتابت نوشتن در ہمہ گر بہتر
و ترک آن غیر بہتر ست باقی مختار اند والسلام رقعہ فرزند بجان پیوند سید غلام رسول پیوستہ
بحفظ ایزدی باشند بعد دعاے زیادتی عمر و ترقی مدارج حقیقت معلوم نمایند خطیکہ از غازیپور
نوشتہ بودند چہاردہم شہر رجب در شاہجہان آباد رسید از انجا کہ مشعر عافیت بود مبلغی راحت
رو نمود قلبی بود مکرر خط فرستادہ شد جواب نہ رسید علم نیست کہ خط مرسلہ بشما رسیدہ یا نرسیدہ و جواب
بخیر خجسۃ چرا نمی رسد جان من دو ضمیمہ انیقہ مرسلہ آن گامگار در عین ماہ رسیدہ و بر جمعیت
خاطر اطمینانی کہ از ایصال صحت شما بے نوشتہ شما حاصل بود راحت عظیم افزود خط شما
رسیدن از مغتنمات بود چہ جا کہ چنین خط متضمن عافیت و مشعر جمعیت خوش عبارت
ورود نمود باب جمعیت و بیغمی بر روے دل آرزو منزل کشود انجملہ بدعاے شما
است او سبحانہ تعالی حیات خضر و دولت اسکندر و کیاست ارسطو بآن راحت جان کرامت
فرماید مناسب کہ ہمہ بین و تیرہ تحریر مکاتبات محبت سمات مسرور و مبتہج می نمودہ باشند
و مارا مشتاق دانند رقعہ نور چشمی قطب الدین سلمہ اللہ تعالی دوازدہم ماہ مسطور بہ دہلی
آمدہ بودند نوزدہم شہر مرقوم بہ مراد آباد رفتند زیادہ عمر و دولت باد رقعہ نور چشم

راحت جان و دل سید فیض علی سلمه الله تعالی در حفظ الهی باشند بعد دعای درازی
عمر و جمعیت ظاهر و باطن معلوم نمایند از مفارقت الی الیوم که بست و پنجم رجب ست چه
قدر مدت گذشت که عافیت نامه مرسوله آن برخوردار واسطهٔ اطمینان قلب و تسلی
جان آرزومند نیست انصاف نمایند کسی که از محبت شما خوگر شده یک مرتبه بچه عنوان سنگدلی
اختیار کند بالفرض بناچاری خیال محال بخاطر آورده جوش خون و بیتابی دل بکدام حیله
دفع سازد و احوال آن بر شما وقتی مکشوف خواهد شد که حق سبحانه تعالی فرزندان و محبت
آنها بشما مرحمت فرماید زیاده بخیر و دعا خاتمه رامی رساند حق سبحانه تعالی آنچه بهتر آفریده
بآن فرزند سعادت مند مرحمت فرماید والسلام رقعه ۵۱ بجناب عفت مآب ماجده
ساجده مشفقه مکرمه حضرت والده صاحبه سلمها الله تعالی کمترین فرزندان
نظام الدین بعد تقدیم مراتب نیاز و تسلیم و مدارج آرزومندی بعرض
میرساند از آن باز که بنده از خدمت تمام سعادت بمقتضای قسمت جدا شده
الی یومنا که دو سال منقضی گشته عنایت نامه بشرف ورود این مهجور را معزز و مفتخر نه فرمود
اگر قصور شفقت خیال کند انصاف تجویز این قدر بی انصافی نمی نماید اگر از تقصیر
خود اندیشه بخاطر آورد و امری که موجب کمال بی عنایتی بود سایه عطوفت از
سر فرزند بردارد بیاد نمی آید از آنجا که مقرر ست که باوجود تقصیر هم مهر فرزندی
باجگر کاوش دارد از این راه فرزند امیدوار ست که از گناه مختصر درگذشته بعنایت
نامجات ممتاز فرمایند و از خاطر التفات مآثر محو نه نمایند زیاده چه عرض نماید رقعه ۵۲
نور چشمی عصمت پناهی همشیره سلمها الله تعالی در حفظ و الطاف حضرت فاطمه
علیها السلام باشند شکایت شما در جائیکه والده صاحبه از سر فرزندی گذشته فراموش
کرده باشند لائق انصاف نیست زیرا که مهر و محبت شما بالاتر از مهر و محبت پدر و مادر
نمی باشد اما خوشنا بود که مقصر نمی شدند و حضرت والده را بر سر شفقت می آوردند

زیاده زیاده است رقعۀ ۵۳ مشیخت مآب شیخ تراب در حفظ الٰہی باشند مدت ست که مراسله
شما حاصل نیست در جای که مدار کار جمیع علائق با شما باشد و خط شما در ماهی یک مرتبه هم
متضمن حقیقت آنجا بمطالعه نرسیده خود قائل نماید چگونه خاطر را از انتظار کدورت ست
خلاص نموده شود و دل طالب اخبار عافیت دوست را تسلی داده آید معاملات دنیا یکطرف
بیشتر تعلق خاطر بنظر تلاطم زمانه ۵۴ می باشد بجاست باید که بر خلاف گذشته آن مشیخت مآب
از ابلاغ عرائض و ارسال صحائف خود را مقصر ندارد و درین باب قدغن بسیار داند
والسلام علی المرسلین رقعۀ ۵۵ مشیخت و شرافت پناه اعزی شیخ ابو طالب در حفظ حافظ
حقیقی باشند از شوق مواصلت و یاد حقوق محبت شما بسیاری فراهم خاطر دوستی مآثر ست
خصوص از آن باز که کیفیت تصدیع شریف از آزار درد کمر و فالج ۵۶ زبانی آیندگان بگوش
دوستی کوش رسیده شافی حقیقی می داند که چه قدر تلخکامی زندگانی و آزار روحانی دوچار خاطر
فاتر گشته از انجا که دواے جمیع امراض در کارخانه قدرت اوست از حدوث ۵۷ مرض دل از فضل
الٰہی نباید برداشت و مایوس از صحت نباید شد ان شاء الله تعالیٰ شفا خواهد شد زیاده
بجز شوق چه بقلم آید رقعۀ ۵۸ خانصاحب مشفق من شکر الٰہی شامل حال مخلص ست
و سجدات بجناب صمدیت ۵۹ او که زبانی آیندگان خیر و عافیت ذات مقدس یافته می شود
خواهم که برخے از آرزو برنگارم تشویش فراموشی عنان می گیرد بجاست که یاد چنین مخلص
خیلے عجب ۶۰ که از خاطر رود و غریب تر آنکه نیاز نامه مقرون بجواب نه شود اما بمقتضای صداقت
این همه از شورش قسمت و ستیزۀ فلک بحال خود دانسته امیدوار ست که آینده فراموشی
از خاطر فراموش شود زیاده چه رقعۀ ۶۱ صاحب قبلۀ دوجهان سلامت بعد تقدیم مراتب
تسلیمات قطب الدین بعرض میرساند نوازشنامه که از راه عنایت و تفضل مع قاصد
مرحمت شده بود دوم رجب معزز و ممتاز نمود قبل ازین معروض داشته بود که جهت برخوردار جان
برادر سید حبیش علی سلمه الله تعالیٰ و جان عمو محمد محسن اطال الله عمرهما قدری پارچه وغیره

بر سبیل تحفه فرستاده شده وور ینو لاحسب الارشاد واجب الانقیاد هرچه لایق فرستادن است
خواهد داد جهت هر یک برخوردار خواهد فرستاد زیاده چه عرض نماید رقعه ۵۵ صاحب دو جهان
سلامت کمترین فرزندان نصیر الدین مراسم سجدات بتقدیم رسانیده معروض مے دارد
عنایت نامه والا متضمن صحت ذات مبارک رسید احقر آرزومند اخبار را هزاران جمعیت
و فراوان تسلی بخشید امیدوار است که همین دستور بورود نوازشنامجات مفخر و ممتاز
می شده باشد دو دسته کاغذ کشمیری خوش قماش که از راه تفضلات محبوب محمد عاقل مرحمت
شده بود در عین کار رسید چون درین ولا حسب الامر در مشق نمودن مقید می باشد و روشنائی
و قلم واسطی درینجا بهم نمے رسد بمیرزا عبد الله بیگ حکم شود که در مسجد اکبرآبادی رفته
مرکب خوب که فی روپیه را دو نیم درم می دهد با چند قلم واسطی بسرعت بفرستند زیاده
چه رقعه ۵۸ صاحب قبله من سلامت ثمر النبی بتقدیم سجدات جبین نیاز و اعتقاد را
نور آگین ساخته بعرض می رساند نوازشنامه بتشریف ورود محقر را معزز فرمود حسب الامر
در خواندن مقید مے باشد انشاء الله تعالی عنقریب خط خود را درست مے سازد
برای مشق وصلی و روشنائی مرحمت شود زیاده چه عرض نماید رقعه ۵۹ کمترین فرزندان غلام زین العابدین
عرض بندگان عالی میر صاحب قبله دو جهان مدظله العالی میرساند نامه التفات
شمامه که از راه فرزند پروری و محقر نوازی دربارهٔ تاکید خواندن و نوشتن
و آگهی از کتاب و مرحمت فرمودن آن رسید موجب سربلندی و فخر دارین
حاصل گردید بنده درین ولا سکندرنامه میخواند و نصاب یاد مینماید بفضل الهی در
نوشتن هم تقید دارد امیدوار است که ادوات و آلات مشق که عبارت از قلم واسطی
و وصلی و کاغذ کشمیری و خطائی و روشنائی لاهوری باشد مرحمت گردد زیاده چه
عرض نماید رقعه ۶۰ صاحب قبلهٔ من سلامت بخشش علی کمترین فرزندان بعد تقدیم مراتب
نیاز و آداب غلامی معروض مے دارد عنایت نامه بتاریخ چهارم رجب قاصد همایون

قہم رسانید از انجا کہ متضمن صحت ذات والاصفات و مشعر عافیت قبلۂ حاجات بھائی صاحب
سید قطب الدین و نصیر الدین مدظلہما بود عالم عالم نشاط و جہان جہان انبساط روے نمود
مرقوم قلم عنایت رقم بود کہ خبر صحت و عافیت خود و جان عزیز محمد مہدی و محمد حسن
این کمترین می فرستادہ باشد و مقید بخواندن و نوشتن باشد قبلۂ من احوال محقم
بر ضمیر منیر روشن ست کہ مزاج وحشت ندارد کہ از فرمودۂ آن خدائگان والاشان مہربان
انحراف تواند نمود ہر قدر کہ باید در نوشت و خواند کہ محمد مہدی سلمہ اللہ تعالے
خبردار باید بود کہ اصلا بخواندن تن نمی دہد و والدۂ ماجدۂ ایشان نیز رعایت می نماید بہزار
محنت از خانہ می آید امیدوار ست کہ درین مقدمہ بہ میر حسین علی جیو سلمہ اللہ تعالی
(اے پہلو تہی مے کند ۱۲)
بتاکید قلمی شود زیادہ چہ عرض نماید

## خاتمۃ الطبع

حمد وا ز مبدعے را کہ تکون جمیع کائنات رشحۂ از قلم قدرت اوست و نعت متکاثر مرسلے را
کہ تسخیر خلایق نبذے از کلام معجز نظام اوست اما بعد در آوان مسعود و زمان
محمود کتاب لاجواب موسوم بہ رقعات نظامیہ حسب فرمایش تاجر
باوقار ذوالعز والافتخار ملک التجار اخی المعظم و المکرم جناب مولوی
حاجی محمد سعید صاحب تاجر کتب کلکتہ خلاصی ٹولہ
باہتمام کمترین عبد المجید مالک مطبع مجیدی
کانپور بماہ ربیع الاول سنہ ۱۳۳۲ھ از
زیور طبع آراستہ
و پیراستہ
گردید

عاجز کے کارخانے سے ہر قسم کی کتابیں بہ نرخ تاجرانہ جلد بکفایت ویلیو پی ایبل روانہ ہوتی ہیں مشتہر محمد سعید تاجر کتب کلکتہ خلاصی ٹولہ نمبر ۳
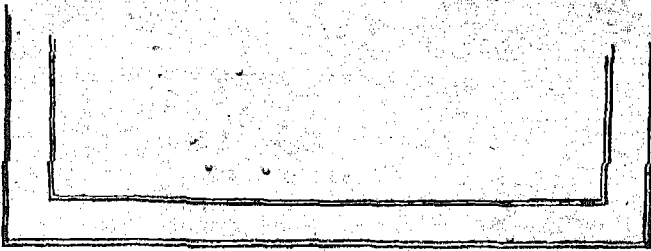
بسم الله الرحمن الرحیم

حمد و افر و بیمری را که انشای آفرینش حرفی از قلم قدرت اوست نظم لطیف و کرم گستر و کارساز
کدارای خلق ست و دانای راز + توان در بلاغت بسحبان رسید + نه در کنه بیچون سبحان رسید +
و نعت بسیار نثر خبیری را که املای دانش و بینش نکته از خامهٔ هدایت اوست نظم یتیمی که ناکرده
قرآن درست + کتب خانهٔ چند ملت بشست + امام رسل پیشوای سبیل + امین خدا مهبط جبرئیل
صلی الله علیه و آله و اصحابه اجمعین تحریر این رساله که مسمی به دستور الصبیان ست
خادم طلبه نونده رای در خدمت منشیان عالی طبع التماس میدارد که برای افادهٔ تعلیم
مبتدیان بعد تحریر رسالهٔ اسمای فارسی و افعال فارسی و قوانین فارسی به تسطیر این اوراق اتفاق افتاد
امید که بر کمال مهر این ناقص گمان نبرده عیب پوشی را کار فرمایند نظم شنیدم که در روز
امید و بیم + بدان را به نیکان ببخشد کریم + تو نیز از بدی بینی اندر سخن + بخلق جهان آفرین
کار کن + مخفی نماند که انشا در لغت پیدا کردن ست و در اصطلاح سخنیست که از معنی آن حصول
مطلب باشد و مکتوب الیه یعنی هر کسیکه نوشته شود زیاده از سه مراتب نیست بزرگ یا خرد یا برابر
لاجرم این رساله را سه فصل نموده شد فصل اول بجانب اعلی فصل دوم بطرف ادنی
فصل سوم بسبت مساوی چون قوانین سلاطین و امرا در کتابهای قدیم بسیار ست

له بلاغت یعنی تیز زبانی و رسیدن بمرتبهٔ کمال در ادای کلام بمقتضای حال ۱۲

ونهم صبیان از ادراک آن قاصر لهذا موقوف داشته اختصار برضوابط ضروری ومطلوبی نموده شد

## فصل اوّل بجانب اعلی مشتمل بر پنجاه ونه مکتوب

مکتوب اوّل بجناب سعادت مآب پیر دستگیر روشن ضمیر سلامت آداب تسلیمات مریدانه بجا آورده بعرض خادمان آستان هدایت نشان میرساند که باعث مهجوری وسبب دوری از کثرت کارهاست لیکن شوق حصول قدمبوس زیاده از حد بیان ست ان شاء الله تعالی بعد فراغ از امور ضروری سعادت قدمبوس حاصل مینماید آفتاب هدایت وارشاد دائما تابان ودرخشان باد مکتوب دوم ذات جامع الکمالات حضرت رهنمای سالکان طریق خدادانی دائما بر سر معتقدان سایه گستر باد مراتب زمین بوسی بجا آورده معروض بندگان جناب ملائک مآب میدارد که بورود افتخار نامه سعادت ارزانی حاصل گردید هرچه درباب اشغال ووظیفه که از زبان الهام بیان تلقین یافته وارشاد شده بود حقائق آگاها از برکت توجهات باطن قدسی آنحضرت هرگز از اشغال واوراد غافل نیست همیشه تا حصول سعادت قدمبوس امیدوار ارشاد بذریعهٔ سعادت صحائف خورشید افاضت وافادت درخشان باد مکتوب سوم رهنمای سالکان وپیشوای عارفان سلامت شرائط آستان بوسی بتقدیم رسانیده با هزاران تمنای قدمبوس معروض میگرداند صحیفهٔ هدایت مع تعویذ بازو که از تفضلات مرید نوازی عنایت شده بود ورود فرمود فراوان سعادت دنیا ودین بحصول پیوست ایزد تعالی سایهٔ بلند پایهٔ آنحضرت همیشه بر سر مریدان مبسوط گرداناد مکتوب چهارم هادی مراحل خداشناسی سلامت تسلیمات معتقدانه بجا آورده بعرض بهره اندوزان بارگاه هدایت میرساند مدتیست که مژدهٔ خیریت ذات ملکی صفات نیافته خاطر عقیدت مآثر متردد ست امیدوارست که از چگونگی اوقات مبارک ارشاد فرمایند که جمعیت ظاهر وباطن حاصل شود زیاده بجز تمنای قدمبوس چه عرض نماید مکتوب پنجم قبلهٔ مریدان وکعبهٔ معتقدان سلامت قواعد بندگی وپرستندگی بتقدیم رسانیده

معروض میدارد از برکت توجهات باطنی آنحضرت مطلبی که در خاطر این مرید درست اعتقاد بود بحصول
انجامید مبلغ یکصد و بیست و پنج روپیه نذر خادمان درگاه ارسال داشته امیدوار است که بدرجهٔ اجابت
رسد ابواب ارشاد کشاده باد مکتوب ششم جمع فضائل و منبع فواضل سلامت بعد ادای آداب
عبودیت بعرض بهره اندوزان معتقدان جناب فضیلت مآب میرساند آنروز که تشریف شریف بطرف
دولتخانه ارزانی فرموده اند اتفاق مطالعهٔ کتب عربی نمی افتد مگر کتابهای فارسی مطالعه میکند
امیدوار است که از قدوم سعادت لزوم دیدهٔ انتظار متعلمان را منور فرمایند که از درس علوم محروم نگردد
هنگامهٔ افاضت و افادت گرم باد مکتوب هفتم فیض بخشای علوم دینی و دنیوی سلامت آداب کورنشات
فدویانه بجا آورده معروض خدمت فیض درجت میگرداند نور ورود سرفرازنامه سعادت فراوان و جمعیت
بیکران حاصل نمود وعدهٔ قدوم فیض لزوم بعد انقضای شهر رمضان المبارک بقلم فیض رقم آمده بود
امیدوار توجهات است که بموجب رقیم شریف تشریف ارزانی فرمایند سایهٔ سعادت پایهٔ آنحضرت دائما بر
معتقدان مبسوط باد مکتوب هشتم مخزن علوم سبحانی معدن فیوض یزدانی سلامت قواعد کورنشات
و شرائط تسلیمات بتقدیم رسانیده بعرض جناب بهره اندوزان حضور کمالات ظهور میرساند صحیفهٔ
سعادت بخش پرتو ورود افکند فوائد کونین و مقاصد دارین حاصل گردانید در باب طلب این کمترین
تلمیذان ارشاد شده بود انشاء الله تعالی بعد یک هفته سعادت قدمبوس حاصل مینماید آفتاب هدایت
دائما تابان باد مکتوب نهم کاشف علوم شریف واقف فنون لطیف حضرت میان جیو سلامت
کمترین شاگردان فدویت آگین شهاب الدین تسلیمات فدویانه و کورنشات شاگردانه بجا آورده معروض
دانش اندوزان خدمت سراپا برکت میگرداند در بنولا بورود نوازشنامه سرفراز شده خاطر عقیدت مآثر
بدست آمید از ذات ستوده صفات آن دارد که باصدار کرامت صحائف مشتمل فقرهٔ خیریت فرات
بابرکات تسلی و طمانیت بخشند زیاده بجز آرزوی قدمبوس چه عرض نماید مکتوب دهم مولوی صاحب قبله

وکعبهٔ معتقدان سلامت لوازم بندگی وشرائط سرافگندگی بجا آورده معروض رای بیضا ضیا میگرداند

از روزیکه متوجه آنصوب شده اند باصدار عنایت نامجات یاد نفرمودند موانع آن بجز خیریت و انبساط خاطر

امری دیگر مباد توقع از توجهات بزرگانهٔ آنجناب دارد که از مژدهٔ صحت و سلامتی ذات ملکی صفات اطلاع بخشند

که جمعیت ظاهر و باطن بحصول پیوندد ظل عاطفت بر سر خادمان مبسوط باد مکتوب یازدهم قبلهٔ

حاجات و جهانی وکعبهٔ مرادات جاودانی سلامت شرائط عبودیت و بندگی و ضوابط فدویت و سرافگندگی

بجا آورده معروض خدمت سراپا برکت میگرداند رودادِ این حدود مستوجب شکر ایزد بیچون ست و

صحت و تندرستی ذات جامع الصفات از حضرت آفریدگار استدعا دارد سرفراز نامهٔ سعادت آمود

ورود فرمود بالاِمال خرمی و هزاران جمعیت حاصل ساخت آنکه تاکید برای تحصیل علم در حق کمترین

فرزندان در تحت قلم نوازش رقم شده بود سراسر سعادت و بهبود خود دانسته بنابر اشتغال هنر در خدمت

مولوی صاحب قبله حاضر میباشند ظل عاطفت آن مربی دوجهان همیشه بر مفارق فرزندان مبسوط باد

مکتوب دوازدهم قبلهٔ کونین و کعبهٔ دارین مدظله العالی مراتب کورنشات فدویانه بجا آورده

معروض خادمان جناب سعادت مآب قبله گاهی ولی نعمی جیو میرساند بورود نوازشنامهٔ شریف جمعیت تازه

و دولت بی اندازه حاصل نمود درباب ارسال خیمه و فرش وغیره اشیای همراهی که ارشاد شده بود

حسب الامر یک منزل خیمه و دو جفت شطرنجی بر چهکڑه بار کرده ارسال داشته و دیگر اشیای مطلوب همراه

مبارک خدمتگار از عقب روانه میسازد دولت جاودانی همقرین روزگار عالی باد مکتوب سیزدهم قبلهٔ

آمال و امانی خداوند نعمت ولی نعمی صاحب سلمه الله تعالی بعد تقدیم شرائط عبودیت و آرزوی حصول

سعادت قدمبوس که عمدهٔ مقاصد کونین ست معروض رای عالی میگرداند حالات اینجا بالاِمال خیریت

و مژدهٔ سلامتی ذات آن خداوند خدایگان و رتبت مستدعیست از خدمت عالی مرخص گشته در لشکر ظفر پیکر

بندگان نواب صاحب عمدة الملک بهادر رسیده ملازمت خانصاحب داروغهٔ کچهری حاصل نمود فان صاحب

توجہات قدیم مربی فرمودہ امیدوار روزگار نمودہ اند انشاء اللہ تعالیٰ وقتیکہ بخدمتی منصوب خواہد شد بجناب عالی اطلاع خواہم نمود زیادہ چہ عرض نماید **مکتوب چہاردہم** قبلۂ صوری و معنوی و کعبۂ دینی و دنیوی حضرت قبلہ گاہی جیو سلمہ اللہ تعالیٰ آداب تسلیمات فرزندانہ بقواعد کورنشات فدویانہ مؤدی ساختہ بعرض عالی میرساند نوازشنامۂ سعادت آمود ورود فرمود سرفرازی بیکران و جمعیت فراوان بخشید ہنڈوی مبلغ یکہزار و پانصد روپیہ کہ مصحوب ہوشمند خدمتگار بزرگان گلاب سہ ساہوکار بلکین لکھنو عنایت شدہ بود مطابق ارشاد آن قبلہ گاہی و جہان زر ہنڈوی را از دکان ساہوکار بدست آوردہ رسید ہنڈوی مسطورہ حوالہ ساہوکار نمودہ شد ذات بابرکات دائما برسر فرزندان سایہ گستر باد **مکتوب پانزدہم** میان صاحب قبلۂ خداوند خدائگان و کعبۂ مراد دو جہان سلامت بعد ادائے آداب فرزندی معروض میدارد احوال اینجا مقرون بحمد ایزد است و مژدۂ صحت و خیریت ذات بابرکات و سبدم از درگاہ الٰہی مسئالت مینماید آنکہ در زریکہ متوجہ بسمت لشکر فیروزی اثر بندگان نواب صاحب قبلہ دام اقبالہ شدہ اند با صد التسلی ناجیات یاد نفرمودند خاطر فدویان متردد است لہذا راجو قاصد را رخصت نمودہ امیدوار است کہ از مژدۂ خیریت ذات والا صفات و حقیقت نوکری مفصل ارشاد فرمایند کہ جمعیت خاطر بحصول انجامد عمر و دولت در تزائید باد **مکتوب شانزدہم** عموی صاحب قبلۂ خدائگان سلامت آداب عبودیت و بندگی بجا آوردہ التماس میدارد عنایت نامہ پرتو ورود افگند جمعیت بے انتہا بخشید درباب طلب فدوی ترقیم نمودہ بود ند خواستہ بود کہ بموجب امر شریف خود را فی الفور روانۂ خدمت عالی نماید لیکن بسبب بعضے کارہائے ضروری توقف نمود انشاء اللہ تعالیٰ بعد دو سہ روز از امور مرجوعہ فراغت نمودہ نعمت ملازمت حاصل مینماید سایۂ عاطفت آن مربی دو جہان مدام برسر فرزندان مبسوط باد **مکتوب ہفتدہم** عموی صاحب قبلۂ خدائگان مربی دو جہان سلامت لوازم فدویت و سرافگندگی بجا آوردہ معروض میدارد مدتیست کہ بورود الطاف رقائم جمعیت اندوز نشدہ امید از اشفاق مربیانہ

آنست کہ برخلاف ماضی از صدور عنایت نامجات ممتاز میفرموده باشند کہ جمعیت ظاہر و باطن
از آنست یک حقۂ بدری فرشی برای آن خداوندگان ارسال نموده بنظر فیض اثر خواہد گذشت
مقبول خاطر گرامی خواہد بود زیادہ بجز بندگی چہ عرض نماید مکتوب ہیجدہم خداوند فیضرسان امیدگاه
دو جہان سلامت بعد تقدیم شرائط بندگی و آرزوی حصول سعادت ملازمت کہ خلاصۂ مقاصدست
معروض خدمت فیض درجت میگرداند مبلغ پانصد روپیہ برای خرید یکراس اسپ کی بدست سیوک رام
خانسامان مرحمت شده بود حسب الامر بنخاس رفتہ اسپان را ملاحظہ نموده یکراس اسپ کی جوان راہوار
قابل سواری آن خداوندگان بقیمت مبلغ پانصد و پنجاہ روپیہ مقرر نموده پنجاہ روپیہ دیگر عنایت شود کہ
اسپ مذکور خریده ارسال نماید عنان ہمت مقصود در قبضۂ آرزوی خادمان باد مکتوب نوزدہم
عموی صاحب قبلۂ فیاض زمان سلامت بعد تقدیم شرائط فدویت لوازم تسلیم عبودیت معروض میگرداند
احوال این محال مقرون بحمد ایزد متعال ست و مژدۂ تندرستی ذات والا صفات دائما مطلوب نوازشنامہ
مع یک چیره و فوطۂ گجراتی ورود فرمود نشاط و جمعیت بے انتہا حاصل گردید آو سبحانہ تعالی آن مربی
دو جہان را دیرگاه سلامت باکرامت داراد زیاده چہ عرض نماید مکتوب بیستم قبلۂ آمال و امانی سلامت
فدوی منسارام آداب کورنشات و بندگی بجا آورده معروض میدارد عاطفت نامہ مشتمل بر طلب
یک شیشۂ گلاب در کمال انتظار شرف ورود فرمود معزز ساخت مطابق ایما شریف یک شیشۂ گلاب
داشتہ ارسال داشتہ اگر دیگر مطلوب باشد ترقیم خواہند فرمود کہ سعادت خود دانستہ ارسال خواہد داشت
زیاده چہ التماس نماید مکتوب بیست و یکم اخوان صاحب قبلۂ فیضرسان سلامت بعد تقدیم آداب بندگی
معروض بخدمت بہرہ اندوزان حضور میرساند عنایت نامہ ورود فرمود ہزاران خرمی و جمعیت حاصل گردید
ارادۂ لشکر ظفر پیکر بندگان نواب صاحب فیروز جنگ ترقیم فرموده بودند حق تعالی در ہمہ جا و ہمہ حال
حافظ و ناصر بوده بمطالب دلخواه فائز گرداناد امید از الطاف مربیانہ آنست کہ بعد رسیدن لشکر

خبر خیریت اثر بدست آیندگان این صوب نگارش خواهند نمود که تسلی ظاهر و باطن از انست زیاده دولت جاوید روزی باد مکتوب بیست و دوم اخوی صاحب قبلہ خداوند خدائگان سلامت مراتب فدویت و بندگی بجا آورده التماس میدارد که احوال این حدود مقرون بخیریت و فقره صحت و سلامتی ذات بابرکات علی الدوام از درگاه الٰہی استدعا دارد سابق درمقدمۂ شادی برخوردار سعادتمند ڈال چند بخانۂ صاحب رای ساکن قصبۂ علی نگر بخدمت گرامی التماس نموده بود اگر خود بدولت قبول فرمایند رسوم نسبت بظہور آید قاصد را محض برای این کار فرستاده شد آمید که زود جواب عرضی مرحمت فرمایند جمعیت دائما از دیاد باد مکتوب بیست و سوم دادا صاحب خدائگان مربی فیض رسان سلامت شرائط بندگی و عبودیت بجا آورده معروض میرساند سوانح این نواحی مستوجب شکر الٰہی ست و نوید سلامتی ذات آن خدائگان روز و شب از حضرت صمدیت مسالت مینماید صحیفۂ اشفاق پرتو ورود افگند جمعیت و انشراح وافر بخشید مبلغ دوصد روپیہ جہت خرید پارچہ عنایت شده بود بموجب رقیم شریف پارچہ خرید کرده فرستاده شد تعداد تھانہا و تفصیل قیمت از فرد علیحده روشن و ہویدا خواہد شد زیاده چہ عرض نماید مکتوب بیست و چہارم دادا صاحب قبلۂ دوجہان سلامت بعد تقدیم شرائط بندگی التماس میدارد تلطف نامہ ورود فرمود معزز و ممتاز ساخت درباب گذرانیدن عرضی بجناب میر صاحب قبلہ و حصول جواب امر شده بود مطابق فرمودۂ شریف عرضی گذرانیده جواب حاصل نموده ارسال داشتہ شد ہمیشہ امیدوار ارشاد خدمات ست عمر و دولت در ترقی باد مکتوب بیست و پنجم اخوی صاحب خدائگان پشت پناه برادران سلامت مراتب بندگی و غلامی بتقدیم رسانیده معروض میدارد درین روزہا باصدار عنایت ناجات یاد نفرمودند خاطر فدوی متردد ست امید از توجہات مربیانہ آن ارد که از ورود خیریت نہاد ارشاد فرمایند که تسلی ظاهر و باطن بحصول پیوندد زرے که سابق برای خرچ عنایت شده بود بخرچ درآمد آمیدوارست که چیزے خرچ دیگر مرحمت شود زیاده چہ التماس نماید

مکتوب بیست و ششم خالو صاحب قبلهٔ خداگان فیض بخش و فیض رسان سلامت بعد تقدیم بندگی که وظیفهٔ مستمندان ہست معروض رای خورشید ضیا میگرداند عاطفت نامهٔ شفقت آمود عز ورود فرمود جمعیت فراوان و نشاط بی پایان حاصل گردید مبلغ پانصد روپیه که از راه توجهات مربیانه عنایت شده بود رسید ہزاران جمعیت و فارغ البالی بخشید حق تعالی آن مربی فیض رسان را تا دیرگاه بر سر فدویان سلامت داراد زیاده بجز شکر توجهات چه عرض نماید مکتوب بیست و هفتم ماموں صاحب قبلهٔ خداگان تکیه گاه بیکسان سلامت شرائط عبودیت و بندگی بجا آورده التماس میدارد مدتی ست که ورود عنایت صحائف ممتاز نگردیده از توجهات مربیانه بسی بعید نموده امید از عاطفت بیکران آنست که برخلاف ایام گذشته باصدار عنایت نامجات یاد و شاد میفرموده باشند که تسلی و تقویت ظاهر و باطن از آنست دولت و اقبال و زیاد باد مکتوب بیست و هشتم ماموں صاحب قبلهٔ آمال و امانی سلامت بعد تقدیم مراسم عبودیت بعرض خدمت فیض درجت میرساند نوازشنامه مشتمل بطلب فدوی شرف اصدار یافت معزز و ممتاز فرمود خواسته بود که بموجب امر شریف خود را بهره اندوز خدمت گرامی سازد لیکن بسبب بارش باران و کثرت آب و خلاب راه توقف نموده وقتیکه بارش فرصت میدهد و راه خشک میشود زود بسعادت ملازمت فائز خواهد شد ذات بابرکات دائما بر سر فدویان سایه گستر باد مکتوب بیست و نهم ماموں صاحب قبلهٔ خداگان فیض بخشای مستمندان سلامت لوازم فدویت و بندگی که موجب سعادت ابدیست بتقدیم رسانیده التماس میدارد سابق امر شده بود که در ماه بیساکه قاصد مع خرچ خواهد رسید چون وعده منقضی شده ناچار بعد انتظار بسیار قاصد را سه روپیه چوره مقرر نموده روانه کرده امید وارست که بدست قاصد هرچه در خاطر مبارک بیاید برای خرچ عنایت فرمایند زیاده چه عرض نماید مکتوب سی ام ماموں صاحب فیض رسان بیکسان سلامت آداب عبودیت بجا آورده التماس مینماید که فدوی از چهار ماه معطل در خانه نشسته است اگر در سرکار دولتمدار نواب بامدار گنجائش روزگار باشد یک قطعه پروانه بمهر خاص حاصل نموده

عنایت سازند که ساز و سرانجام طیّار کرده خود را بلشکر ظفر بیگ[1] رسانند زیاده چه التماس نماید مکتوب سی و یکم
غریب پرور سلامت از جناب عالی رخصت یافته در پرگنهٔ رحیم نگر رسید احوال پرگنه دریافت نمود بسبب
سختی عامل سابق رعایای پرگنه پریشان و فرار شده بودند هر همه را تسلّی و دلاسا نموده آباد کرده ام چون هنگام[2]
تردد ست و در اکثر دیهات نرگاوان و غلّه نیست که تردد کشتکاری نمایند لهذا امیدوار فضل و کرم ست
که مبلغ پانصد روپیه از سرکار عنایت شود که تقاوی داده تردد کنانیده جمع سرکار مع تقاوی و باقی
وصول نماید واجب بود بعرض رسانید مکتوب سی و دوم غریب پرور سلامت پروانهٔ کرامت نشانه
در باب ارسال خزانه ورود فرمود سعادت و سرفرازی بخشید مطابق ارشاد[3] مبلغ پنجهزار روپیه که موجود بود
همراه میر سلطان علی وغیره سواران برادری میر فیض الله ارسال نموده اغلب که داخل خزانهٔ سرکار
خواهد شد امیدوار فضل و کرم ست که بمتصدیان امر شود که داخلهٔ زرهای مرسله حوالهٔ سواران مسطور نموده
زود رخصت نمایند انشاء الله تعالی از عقب خزانهٔ معقول سرانجام نموده ارسال میدارد واجب بود
بعرض رسانید مکتوب سی و سوم غریب پرور سلامت رعایای اکثر دیهات این پرگنه باقی سرکار
بر ذمهٔ خود گرفته در پرگنهٔ دولت آباد علاقهٔ میرزا انور بیگ سکونت گرفته اند هرچند که فدوی دو سه مرتبه
بخدمت میرزای مذکور برای آسامیان فراری نوشته لیکن میرزای مسطور متوجه نشده و نظر بر کار
سرکار نمیکنند امیدوار فضل و کرم ست که یک قطعه پروانه بنام مشار الیه مصحوب چیلهٔ سرکار صادر
شود که آسامیان را حوالهٔ کسان فدوی نماید که بجای خود آمده آباد شده و سرانجام زر باقی و
تردد آینده مشغول باشند واجب بود بعرض رسانید مکتوب سی و چهارم غریب پرور سلامت
دستک پنج سوار کلاه پوش بنام غلام در باب طلب زر باقی سال گذشته تعیین شده غلام روبرو عرض
کرده بود که این زر در سه سال سرانجام خواهد شد امیدوار فضل و کرم ست که دستک سواران سیده شود
باقبال عالی آنچه امسال سرانجام خواهد یافت قصور نخواهد شد و تتمه در دو سال بیباق خواهد نمود

[1] ظفر بیگ نام شخص است ۱۲
[2] هنگام زود و جلدی وقت زراعت ۱۲
[3] ارشاد نام حکم ۱۲

غلام و دولتخواه و فرمانبردار سرکار ست هرگز در شرائط فرمانبرداری و جانگذاری تقصیر نخواهد کرد
واجب بود بعرض رسانید عمر و دولت در ترقی باد مکتوب سی و پنجم غریب پرور سلامت بورود
پروانهٔ سعادت آمود سرفرازی و ممتازی حاصل نمود در باب طلب فدوی مع خزانه حکم شده بود حسب الامر
در تدبیر فراهم آوردن زر مقیدست انشاء الله تعالی در مدت یک هفته زر جمع نموده سعادت ملازمت
حاصل مینماید امیدوار است که متصدیان حضور امر شود تا رسیدن غلام از دستک و سزاولی معاف دارند
واجب بود بعرض رسانید مکتوب سی و ششم خان صاحب قبلهٔ خداوند نعمت دو جهان سلامت آداب
عبودیت و فرمانبرداری بجا آورده بعرض خادمان جناب فیض مآب میرساند نوازشنامهٔ سعادت آمود رسید
باعث سرفرازی و بنده نوازی گردید در باب ارسال خزانه و تقید تحصیل زر امر شده بود بنده نوازا
زریکه تحصیل شده بود دیروز مع خرم بیگ وغیره سواران حضوری ارسال داشته یقین ست که داخل
فوطه خانهٔ سرکار شده باشد و از تاکید تحصیل زر یک ساعت غافل نیست و باقبال عالی زر سرکار
بروقت تحصیل نموده متواتر ارسال حضور میدارد واجب بود بعرض رسانید مکتوب سی و هفتم خان صاحب
قبلهٔ خداوندگان فیاض زمان سلامت درین ایام فرخنده فرجام بگوش دعاگویان مستهام رسید
که خدمت چکله داری پرگنات علی نگر بنام نامی از حضور فیض گنجور بندگان نواب مستطاب مقرر گشته
خدا میداند که از استماع این خبر فرحت اثر چندان انشراح خاطر و جمعیت ظاهر و باطن بحصول پیوست
که بیان آن مستان در راز ست او سبحانه تعالی مبارک و فرخنده ساخته دولت روز بروز افزون گرداناد
امیدوار توجهات ست که فدوی را یکی از دولتخواهان قدیم تصور نموده همیشه باصدار سرفرازنامجات
جزو کل ضروریات ممتاز میفرموده باشند دولت و اقبال در ترقی باد مکتوب سی و هشتم خان صاحب
خداوندگان فیض رسان سلامت لوازم بندگی بجا آورده التماس میدارد بورود الطاف صحیفه خیلی جمعیت
و انبساط حاصل نمود در باب گذرانیدن عرضی و دستخط شدن موافق استدعای شریف ایما شده بود

مطابق رقیم گرامی هنگام خلوت عرضی را بنظر مبارک خان صاحب قبله مدظله گذرانیده بحسب آرزوی آن فیض رسان
فرزین بدستخط کنانیده ملفوف عریضه ارسال داشته شد امیدوار توجهات ست که مخلص را یکی از ملازمان و تنخواه
خود تصور فرموده بارشاد خدمات لائقه معزز میفرموده باشند که سرانجام آن سعادت دارین پندارد عمر و دولت
در تزاید باد مکتوب سی و نهم میرزا صاحب قبله خداگان مربی فیض رسان سلامت سرفراز نامه متضمن طلب زر
ورود فرمود اعزاز و امتیاز بخشید بنده نوازا هلی پنجهزار روپیه در پرگنه از جمع سال تمام باقیست و هنگام
تردد آینده در پیش آمده اگر درین وقت زر از رعایا طلب کند خلل در تردد آینده میشود صلاح دولت آنست
که ده پانزده روز را مهلت شود انشاء الله تعالی درین مدت از تردد خاطر جمع کرده باقی زر سرکار تا آخر این ماه
وصول نموده ارسال خواهد داشت و اجب بود بعرض رسانید مکتوب چهلم میرزا صاحب قبله خداوند فیض رسان سلامت
مراتب عبودیت و بندگی بجا آورده بعرض سعادت اندوزان جناب فیض مآب میرساند ورود نوازشنامهٔ فیض آمود
باعث سرفرازی گردید در طلب نهالهای نارنگی و سنقتا امر شده بود بنده نوازا باغبان سرکار را حکم شود که در
باغچهٔ فدوی رسیده هر قدر نهالهای مطلوبه خواهد کندیده برد امیدوار توجهات ست که همیشه بارشاد خدمات ممتاز
میشده باشد الٰهی شجرهٔ دولت به ثمرهٔ مراد بار ور باد مکتوب چهل و یکم میرزا صاحب قبله و کعبهٔ مراد دو جهان سلامت
آداب تسلیمات خادمانه بجا آورده معروض خدمت سراپا برکت میگرداند ایام دراز منقضی گشته که این مهجور الخدمة
بیاد عالی نگذشت از توجهات بزرگانه امیدوار است که باصدار شقهای نامجات متواتر بهره مند و کامیاب میشده باشد
در ینولا دوتهان چهیت اکبرآبادی شخصی برای بنده فرستاده بود و بنده قابل سرکار دانسته ابلاغ خدمت نموده
امیدوار است که درجهٔ پذیرائی یابد زیاده حد ادب مکتوب چهل و دوم میر صاحب قبله خداگان سلامت
مراتب بندگی بتقدیم رسانیده معروض خدمت فیض درجت میگرداند ورود عنایت نامه موجب حصول جمعیت و امتیاز
تازه گردید در باب طلب امور مینداران موضع کهچین پور که حاضر ضامنی سکهداس مینداران پرگنهٔ دولت نگر نوشته امر
شده بود خداگان من امور مینداران مسطور ظاهر مینماید که سکهداس را در ماه اساڑه در کچهری حاضر کرده از ضامنی بری الذمه شده

لیکن متصدیان بعایت طمع تمسک را از دفتر جدا نکردند درین باب مرحله امر شود بعمل آرد واجب بود بعرض رسانید

مکتوب چهل و سوم بیر صاحب قبلهٔ خدایگان فیاض زمان سلامت شرائط بندگی و خدمتگزاری بجا آورده ملتمس میشود مرحمت صحیفه پرتو ورود افگنده بهره مند و سعادت اندوز گردانید در باب جاگیری بهیّا گلاب رای منشی بقلم آمده بود حسب ترقیم شریف تا مقدور خود در خدمت و غور مشار الیه قصور نخواهد شد همیشه امیدوار ارشاد خدمت واجب بود بعرض رسانید

مکتوب چهل و چهارم بیر صاحب قبلهٔ خدایگان فریادرس دادخواهان سلامت قواعد عبودیت و بندگی بجا آورده التماس میدارد رعایای پرگنهٔ فریدنگر علاقهٔ فدوی دادخواه هستند که عامل پرگنهٔ دولت آباد بموجب آنکه ازبجال آنها میرساند از ذات بابرکات که دادگستر و رعیت پرورست امیدوارست که یکقطعه پروانه بنام عامل مذکور عنایت شود که باعث آزار و اضرار رعایای موضع مذکور نشود خورشید اقبال و اجلال تا ابد تابان باد

مکتوب چهل و پنجم شیخ صاحب قبلهٔ خداوند نعمتگان سلامت سرفرازنامه متضمن بر طلب کهاران جهت پالکی سرکار ورود فرمود سرفرازی بخشید حسب الامر ده نفر کهاران بدرماهه پنجروپیه فی نفر مقرر نموده روانه ساخته همیشه امیدوار از اصدار عنایت صحائف میباشد دولت و اجلال دائم مزید باد

مکتوب چهل و ششم شیخ صاحب فیض رسان سلامت بعد گزارش لوازم بندگی و تمنای خدمت شریف التماس میدارد که زمینداران موضع رام نگر مبلغ پانصد روپیه از گلاب رای مهاجن بموجب موده آن فیض رسان بوعدهٔ ماه اکتوبر بطریق تقاوی دهانیده بودم چنانچه ماه اگهن هم آخر شد زمینداران موضع مذکور زر مهاجن نرسانیدند و مهاجن مستور از بنده تقاضا سخت شدید میدارد لهذا التصدیع داده می آید که زمینداران را تاکید فرمایند که زر مهاجن مع سود ادا سازند که آینده در اسلوک او بدستور جاری باشد زیاده جمعیت و کامرانی باد

مکتوب چهل و هفتم شیخ صاحب سراپا لطف و احسان سلامت بعد اظهار شرائط عبودیت آرزوی حصول نعمت ملازمت معروض میدارد ورود الطاف نامهٔ عاطفت آمود سرفرازی و جمعیت و خرمی حاصل گردید از راه توجهات و تفقدات خیرخواه بموجب التماس وکیل درباره بقلم اشفاق رقم آمده بود موجب مزید عاطفت سامی گردید بنده بدربار آن ذات ستوده صفات را مربی خود میداند توقع بسرانجام کارهای دربار از دستگیری شریف میدارد و توجهانه تقاضا با این خوبی و بزرگی تا درگاه سلامت داشته بمراتب القصوی خواهد رسانند

خیرخواه را از خود تصور فرموده باصدار عنایت نامجات مع خدمات لائقه ممتاز میکرده باشند دولت و اقبال
بی زوال باد مکتوب چہل و ہشتم شیخ صاحب قبلۂ خدائگان منبع الجود و الاحسان سلمہ قواعد بندگی و مراسم عبودیت
و مستمندی بجا آورده معروض خدمت سراپا برکت میگرداند از نوشتۂ اخوی میر فیض الله دریافت شده که بندگان
نواب صاحب قبلہ دام اقبالہ دو صد سوار در رسالۂ شریف اضافہ فرموده اند آن صاحب بہ تلاش سواران ہستند باستماع
این خبر خیلی جمعیت و بہجت حاصل گردید چون برخوردار قدرت الله معطل در خانه نشسته است لہذا التماس مینماید که ہر قدر
سواران ارشاد شود ہمراه برخوردار مذکور روانۂ خدمت گرامی نماید که شرائط بندگی بجا آورده سعادت دارین
حاصل سازد زیاده جمعیت و اقبال دائما در ترقی باد مکتوب چہل و نہم شیخ صاحب مہربان فیض رسان بیکسیان سلامت
بعد تقدیم وظائف نیازمندی مشہود ضمیر فیض تصویر میگرداند سابق زبانی وکیل ربار فرموده بودند که اگر مخلص
کدام ویله از علاقۂ شریف بطریق تعہد استدعا نماید دریغ خواہد بود در ینولا که ہیچ شغل در پیش نیست میخواہد که موضع
کریم پور را تردد کنانیده زر سرکار سر انجام نماید قدرے زمین برائے وجہ قوت متعلقان علیحده از جمع سرکار کشتکاری کناند
امیدوار دستگیری مشفقانه است که پٹہ موضع مسطور بجمع سال گذشته عنایت شود که بموجب آن قبولیت نوشته
حوالۂ وکیل نماید و زر قبولیت بلا عذر ادا سازد زیاده چہ التماس نماید مکتوب پنجاہم دیوان صاحب قبلۂ خدائگان
مربی فیض رسان سلامت لوازم عبودیت بتقدیم رسانیده معروض رائے مہر انجلا میگرداند مبلغ پنجہزار روپیہ از تعلقۂ بنده
معرفت فتح چند وکیل داخل فوطه خانۂ سرکار شده متصدیان کچہری رسید داخله نداده اند امید از توجہات
بزرگانه آن است که بمتصدیان تاکید شود که داخلۂ زر مذکور حوالۂ وکیل نمایند و بنده را در خدمت سامی بندگی قدیم است
شائسته آن است که اگر کار دیگرے پیش آید بلا توقف از کچہری بر آورده دہند اینکه برائے کار خود ملتجی و منتظر باشد
آینده بخلاف گذشته متوقع بمطالب دلخواه است دولت و کامرانی جاودانی باد مکتوب پنجاه و یکم دیوان صاحب
دستگیر درماندگان بیکسان سلامت شرائط فدویت و نیازمندی بجا آورده معروض خدمت سراپا برکت میگرداند
استماع یافته که خدمت پیشکاری پرگنۂ فیروزآباد وغیره از حضور عالی متعالی بنام نامی صاحبزاده بلند اقبال مقرر شد

ازین خبر نهایت انشراح ظاهر و باطن بحصول پیوست چون بنده زاده از چار ماه معطل ست لهذا آستانهٔ دولت را
دولتخانهٔ خود دانسته التجا آورده که اگر خط بمهر خاص در بارهٔ روزگار سیوک رام بنام صاحبزاده عنایت شود غایت
بنده نوازیست مراتب اقبال در تزاید باد مکتوب پنجاه و دوم دیوان صاحب مشفق قدردان فیض رسان سلامت
بعد اظهار مراسم بندگی و آرزوی خدمت شریف التماس میدارد عنایت نامهٔ مشتمل بر طلب بیست تهان گزی جهت تهیه
شریف ورود فرمود موجب جمعیت وافر گردید موافق فرمودهٔ سامی دلال را طلب داشته قدری زر حواله نموده تاکید
بواقعی کرده که بزودی فراهم آرد آدم شریف استقامت میدارد انشاء الله تعالی از عقب تهانهای گزی جمع کرده
بگرامی خدمت ارسال خواهد داشت بنده را از خود دانسته بارشاد خدمات معزز میفرموده باشند زیاده چه التماس نماید
مکتوب پنجاه و سوم دیوان صاحب مشفق فیض رسان مستمندان سلامت لوازم بندگی بتقدیم رسانیده مشهود ضمیر
فیض تصویر میگرداند سابق پروانهٔ تنخواه مبلغ پنجهزار روپیه بنام میرزا اعظم بیگ خان بر علاقهٔ بنده صادر شده بود
چنانچه فدوی از تنخواه دار وعده کرده در تدبیر ادای آن مقید ست و از نوشتهٔ وکیل دربار معلوم شد که دیگر پروانهٔ
تنخواه سه هزار روپیه بنام شیخ دوست محمد بر علاقهٔ بنده طیار میشود چون هنوز تنخواه سابق بیباق نشده و هنگام
تحصیل نسبت امیدوار از دستگیری مربیانه آن دارد که تنخواه شیخ مسطور بجای دیگر مقرر فرمایند که از تقاضای مردمان سپاه
عهده برائی نمیتواند شد زیاده چه عرض نماید مکتوب پنجاه و چهارم دیوان صاحب قبلهٔ فیض رسان سلامت مراتب
عبودیت و بندگی بجا آورده معروض خدمت فیض منزلت میگرداند تعلقهٔ راجه پور را شخصی بجمع سالگذشته اجاره میخواهد
و مبلغ پانصد روپیه نذرانهٔ آن فیض رسان قبول میکند چون مکان مذکور تردد ست از تعهد تردد هم میشود و زر سرکار هم
بلا خرچ سه بندی سرانجام می یابد اگر همین صورت بندد بهتر ست مخلص را دو تنخواهی سرکار التماس نمود ظل
دولت ممدود باد مکتوب پنجاه و پنجم لاله صاحب قبلهٔ فیض رسان سلامت شرائط عبودیت و مستمندی بجا آورده
معروض رای فیض پیرای میگرداند باستماع مژدهٔ تفویض خدمت توشکخانهٔ سرکار دولتمدار نواب فلک جناب
بذات والاصفات جمعیت بی اندازه حاصل گردید او سبحانه تعالی مبارک و فرخنده گرداناد و بنده بدستور برفاقت

شیخ صاحب فیض رسان و رحیم نگر استقامت میدارد امید وار فضل و کرم ست که مخلص را یکی از وابستگان خود تصور فرموده باصدار عنایت نامجات عز ز و مشرف و مسفر موده باشند زیاده جمعیت مراتب باد مکتوب پنجاه و ششم خان صاحب قبلهٔ فیض رسان سلامت بعد اظهار مراسم فدویت و نیاز مندی بخدمت سراپا سعادت التماس میدارد که میر فیض الله امیدوار قصبهٔ جلال آباد برای طیاری پروانهٔ معافی دیهایه خود بحضور فیض گنجور میرسند از انجا که خدمت این طائفهٔ عالیه مستوجب سعادت عظمی ست لهذا التماس میدارد که هر قدر توجهات در بارهٔ حصول مطلب میر صاحب مبذول خواهد شد نیازمند مرهون منت و زیر بار احسان شریف خواهد گردید و حدیث نبوی صلی الله علیه و آله و سلم مؤکد همین ست خیر الناس من ینفع الناس او سبحانه تعالی عمر و دولت مزید گرداناد مکتوب پنجاه و هفتم لاله صاحب مهربان فیض رسان سلامت بعد ابراز مراتب بندگی و نیاز التماس میدارد و از نوشته گلاب رای وکیل دریافت شده که متصدیان کچهری بدون حق التحریر پرافراد داخله نشانی نمیکنند لهذا مصدع خدمت گرامی میشود که هرچه وجه تحریر متصدیان از وکیل است عا نمایند از گماشتهای گان منسارام ساهوکار بدهانند که داخلها طیار شده نزد مخلص رسد انشاء الله تعالی زر مذکور بعد یکماه رسانیده خواهد شد زیاده چه برطراز د مکتوب پنجاه و هشتم لاله صاحب خدا یگان دستگیر درماندگان سلامت بعد تقدیم شرائط بندگی و تعظیم التماس میدارد و شیخ بدر الدین بعلت مال ضامنی میر قدرت الله در بندیخانه محبوس شده اند همگی مبلغ دو صد روپیه بابت پٹه عالمگیری منجملهٔ مال ضامنی باقیست شیخ مذکور میگوید که اگر خلاصی شود در یکماه زر مذکور سرانجام کرده برسانم چون ذات جامع الحسنات در کار خیر بلی اختیار ست لهذا عرض مینماید که بعرض بندگان خان صاحب قبله مد ظله رسانیده در انچه مخلصی مشار الیه شود توجه مشکور مبذول فرمایند در ین صورت بر مخلص منت عظمی خواهد شد الله تعالی نتیجه خیر کرامت گرداناد مکتوب پنجاه و نهم لاله صاحب مهربان ملجای غریبان و بیکسان سلامت بعد گزارش مراسم بندگی که وظیفه مستمندان ست ملتمس میشود اخلاص دستگاه میر قدرت الله سپاهی منبط ست از گردش زمانه افلاس تمام بحال او رواه یافته بوسیلهٔ نیازنامه عازم خدمت گرامی گردیده از انجا که او سبحانه ذات عالی را ملجای بیکسان و دستگاهی بخشیده باعث نفع خلائق گردانیده هست اگر توجهی

برحال مشار الیه مبذول شود از غربا نوازی بعید نخواهد بود زیاده جمعیت و خرمی باد

## فصل دوم بطرف ادنی مشتمل بر بیست مکتوب

مکتوب اول برخوردار نور چشم راحت جان طول عمره همواره در حفظ حافظ حقیقی بوده از عمر و زندگانی بهره یاب باشند بعد دعوات مزید حیات مطالعه نمایند احوال اینجا مستوجب شکر است و سلامتی آن نور چشم دائما مطلوب است روزیکه آمدن اینجانب در لشکر شده خبر خیریت آن برخوردار نرسید خاطر بسیار متردد است لهذا قاصد را مع هنڈوی مبلغ دو صد روپیه بدکان گلاب رای ساهوکار متوطن بلده فتح پور فرستاده شد لازم که زر مذکور از ساهوکار گرفته رسید نوشته بفرستند که خاطر جمع شود و در تحصیل علم نیز سعی بلیغ نمایند که سعادت دنیا و عقبی از انست زیاده چه نویسد

مکتوب دوم برخوردار نور چشم سعادت اطوار کامگار طول عمره بعد ادعیه وافیه و شوق دیدار فرحت آثار مکشوف خاطر عزیز باد خط مسرت نمط مع خطوط عظیم آباد رسید باعث هزاران نشاط و خرمی گردید حقیقت آمدن خود همراه شاه صاحب که نوشته بودند باید که هرگاه شاه صاحب روانه مکان متعلقه شوند آن برخوردار نیز همراه شوند که در عالم نوکری اطاعت و رضامندی آقا ضرور است بفضل الهی آن برخوردار خود دانا هستند درین باب احتیاج مبالغه نیست زیاده بجز شوق چه نوشته آید

مکتوب سوم برخوردار سعادت اطوار خجسته افعال طول عمره بعد از دعوات درازی حیات مطالعه نمایند درین روزها خط آن برخوردار نرسید خاطر متردد است بنا برآن قاصد را مع مبلغ یکصد و پنجاه روپیه نقد فرستاده شد لازم که رسید مبلغ مذکور بنگارند و مبلغ پنجاه روپیه منجمله زر مرسله بمشیخت پناه فضیلت دستگاه شیخ عبدالله اخوند را خواهند داد و در نوشتن و خواندن نوعی سعی و دلسوزی شبا روزی بکار برند که زود در فن انشا بهره وافی حاصل شود زیاده عمر باد

مکتوب چهارم برخوردار سعادت آثار شائسته کردار طول عمره بعد دعای مزید حیات و ترقی درجات مطالعه نمایند که احوال این نواحی بخیریت است و خیریت آن برخوردار دائما مطلوب است چنانکه من در لشکر در آمده ام خط آن برخوردار وصول نگردیده خاطر متردد است لهذا قاصد فرستاده شد لازم که از احوال خیریت اشتمال اطلاع دهند که خاطر را اطمینانی بهم رسد و در خواندن و نوشتن سعی موفور بکار برند که سعادت کونین در تحصیل علم است هر که غافل ماند جاهل ماند زیاده والدعا.

مکتوب پنجم برخوردار نور الابصار راحت القلوب عبد الکریم پیوسته از عمر و زندگانی مالامال کامرانی باشند بعد ادعیهٔ فیه
و شوق دیدار راحت آثار مکشوف خاطر باد خط مسرت نمط رسید باعث نشاط خاطر گردید از تکلیفات خرج که نوشته بودند هنوز زر
وجه طلب از سرکار نیافته وقتیکه طلب از سرکار می آید خرج معقول خواهم فرستاد الحال مبلغ یکصد روپیه از خزانچی سرکار
بطریق قرض گرفته فرستاده شد لازم که بکار ضروری خرج خواهند نمود از تحصیل علم غافل نباشند که امتیاز و اعزاز مردم
از هنر است زیاده دعا و شوق مکتوب ششم برخوردار کامگار اقبال مند همواره از عمر و دولت کامران و کامیاب باشند
بعد دعاء مزید حیات و ترقی درجات مطالعه نمایند خط مرسله وصول نمود باعث نشاط گردید از عنایات بندگان نواب صاحب
قبله ام اقباله بحال آن بلند اقبال و عطای رساله پانصد سوار و یکهزار پیاده جزائر انداز که بقلم آورده بودند او سبحانه تعالی
مبارک ساخته روز بروز ترقی مراتب گرداناد بنابر طلب سواران که نوشته بودند انشاء الله تعالی هر قدر که سواران بهم رسند
فرستاده میشوند زیاده جمعیت و کامرانی باد مکتوب هفتم برخوردار سعادتمند قرة العین غلام حسین طول عمره بعد دعای
مزید حیات و شوق دیدار مسرت آثار واضح باد احوال اینجا بفضل خدا مستوجب شکر است و صحت و سلامتی آن
نور چشم مطلوب تر است که از احوال آن کامگار اطلاع ندارد لهذا آدم فرستاده شد لازم که کوائف خود مشروحاً
بقلم آرند که خاطر جمع گردد و یک قبضه کمان برای آن برخوردار فرستاده شد خواهد رسید باید که استعمال تیر اندازی نمایند
که کمانداری هنر بزرگ است تیر آرزو به هدف مراد مقارن باد مکتوب هشتم برادر عزیز وافر تمیز سعادت آثار
همواره در حفظ حافظ حقیقی بوده کامیاب و شاد و کام باشند بعد دعوات مزید حیات و شوق دیدار مسرت آثار مکشوف خاطر
عزیز باد احوال اینجا مقرون خیر بهبود است و سلامتی آن سعادتمند دمبدم از حضرت سبحانه تعالی مطلوب خط بهجت نمط وصول نمود
مالامال نشاط و خرمی ساخت برای قبول کردن شادی برخوردار ستوده خصال لاله رام دیال که نوشته بودند اگر باصلاح مشفقه
مکرمه والده ماجده در آید چه مضائقه مرآ مرضی مبارک حضرت مخدومه بر همه چیزها مقدم است زیاده والدعا مکتوب نهم
برادر بجان برابر حمیده خصال لاله سکهه لال اطال الله عمره بعد ادعیه وافیه شوق دیدار مطالعه نمایند رقیمه وداد
نواحی مقرون شکر الهی است و خیر بهبود آن عزیز از جان دایما مستدعا میدارد آنجانب بفضل الهی سرکار خان صاحب

غلام علیخان بدر ماهه پنجاه روپیه بلاقصور نوکر شده انشاء الله تعالی بعد چند روز خرج معقول فرستاده میشود باید
که بخاطر جمع در تحصیل علوم سعی کمال بکار برده از تحریر خیر تهیا منبسط دارند نسخهٔ بهار دانش برای مطالعهٔ آن برادر
بقیمت مبلغ ده روپیه خرید فرستاده شد خواهد رسید زیاده والدعا مکتوب دهم برادر بجان برابر بلکه از جان بهتر
وخوشتر لاله مرلیدهر در حفظ داور بوده از عمر و دولت بهره ور باشند بعد دعوات مزید حیات وشوق دیدار
بهجت آثار واضح باد روئداد این حدود بحمد رب المعبود شامل حال است وسلامتی آن ستوده صفات هر ساعت
خواهان است قریب یکسال میشود که اخوی بهوانی پرشاد را برای طلب آن برادر فرستاده بودم هیچ احوال دریافت نیافت
که بچه سبب دیر آمدن توقف کردند انتظار کشیده قاصد را فرستاده شد لازم که آنچه حقیقت برادر کامگار باشد اطلاع
دهند که خاطر جمع شود زیاده بجز شوق چه نویسد مکتوب یازدهم برادر کامگار شایسته کردار طول عمره بعد دعای
مزید حیات بهجت آیات مکشوف خاطر باد خط مسرت نمط رسید باعث نشاط خاطر گردید برای رسیدن این جانب جهت
تشخیص موضع بهوانی پور نوشته بودند برادر من اتفاق آمدن بنده چند روز نمی افتد باید که شما باتفاق بهائی
کنور سین جمع آنجا بموجب حال فیصل کرده از زمینداران قبولیت بگیرند واز مهر خود پٹه نوشته دهند که ساخته
وپرداخته آن کامگار منظور است زیاده بجز شوق چه نوشته آید مکتوب دوازدهم برادر عزیز وافر تمیز شایسته کردار
خجسته اطوار همواره خوشوقت شادکام باشند بعد از دعای مزید عمر وشوق راحت آثار مکشوف خاطر عزیز باد مسموع شد
که آن سعادتمند دانش آموز بخدمت فضیلت وکمالات دستگاه مولوی سید عبد الله جیو شروع تحصیل عربی نموده اند
خدا میداند که بر شوق باطن آن کامگار طبیعت نهایت خرمی بهم رسید باید که سعی ودلسوزی تمام بکار برده علم صرف
ونحو کما ینبغی یاد گیرند اگر علم منطق ومعقولات تحصیل نمایند اولی تر است والا اینقدر برای علم فارسی ضرورست
عالم الغیب بعلوم معاش ومعاد فائز گرداناد مکتوب سیزدهم عزیز القدر سیوک رام خوشوقت باشند خط مسرت
افزای خاطر رسید خوشی وخرمی حاصل گردید اراده خود بتلاش روزگار بطرف عظیم آباد نوشته بودند درین روزها
خدمت فوجداری پرگنات شاه آباد وغیره از حضور بندگان عالی متعالی این جانب را مقرر شدنیست

اگر این مقدمه درست می‌آید خانهٔ شماست چرا سفر دور و دراز اختیار خواهند کرد یکماه دیگر در خانه بگذارند انشاء الله تعالی همین جا نوکری میسر خواهد آمد زیاده چه نویسد مکتوب[۱۴] چهاردهم برادر عزیز القدر سعادتمند لاله الجند محفوظ باشند بعد دعا و شوق آنکه یکراس اسپ کمیتی در خانهٔ رحیم خان سوداگر بقیمت مبلغ پانصد روپیه فیصل شده است آن اسپ را خواهم خرید لهذا نوشته میشود که آن عزیز القدر زر قیمت را از دکان رام چند ساهوکار گرفته بمالک سانیده اسپ را در ینجا بفرستند زیاده دعا مکتوب[۱۵] پانزدهم عزیز القدر شیخ مسعود بخیریت و بهبود باشند خط مرسله رسید بر حقیقت اطلاع شد نوشته بودند که زمینداران چوراسی زر نمید هند دستک برآنها از حضور تعین شود مطابق نوشتهٔ شما میرزا محمد بیگ وغیره پنج سوار کلاه پوش را دستک فرستاده شد و تقید بلیغ نموده شد که بسزا اولی شد بد زر باقی خریف را بوصول آرند آن عزیز القدر زر موجودات را همراه گرفته خود را بحضور رسانند که بعضی مقدمات تعلق برو بر ود ارو زیاده چه مرقوم شود مکتوب[۱۶] شانزدهم عزیز القدر میر مظفر سلامت باشند خط مرسله رسید بر حقیقت مطلع شد برای فرستادن پیاده‌های تحصیل نوشته بودند شیخ مطلوب وغیره پنجاه نفر پیاده تعین نموده شد باید که تا هنگام تحصیل نگاهدارند و یکصد روپیه ماه بماه طلبانه از مال میداده باشند و قتیکه تحصیل موقوف شود پیاده‌ها را روانه حضور خواهند نمود زیاده چه نگارش رود مکتوب[۱۷] هفتدهم سیادت و نجابت پناه میر فیض الله در حفظ الهی باشند خط مرسله رسید بر حقیقت مندرجه آگاهی یافت از سرکشی زمینداران دیهات موسات و عدم ادای زر نوشته بودند بالفعل تملق و چاپلوسی باید گرفت انشاء الله تعالی از تشخیص این محالات فراغت کرده بآن ضلع میرسم و بد بختان را بسزا میرسانم زیاده چه نوشته شود مکتوب[۱۸] هیجدهم مشیخت پناه شیخ قدرت الله محفوظ باشند سابق برای ارسال خزانه قلمی شده بود هنوز انتظار بیاست چون تاکید حضور در باب ارسال خزانه متواتر میرسد لهذا بقلم می‌آید که بمجرد رسیدن نوشته زر معقول فراهم آورده ارسال دارند و در صورت اهمال دستک خواهد رسید زیاده چه تاکید رود مکتوب[۱۹] نوزدهم شجاعت و تهور دستگاه دلاور خان در حفظ الهی باشند عرضی ایشان رسید

کوائف مندرجه معلوم شد وعده ارسال زر تاریخ هفتم شهر حال نوشته بودند امروز دهم این ماه است تا حال زر نرسیده اینقدر خلاف نویسی پسندیده نیست باید که بساعت رسیدن پروانه زر معقول ارسال دارند وآینده را از این خلاف نویسی دست بردارند که در حق شما خوب نیست زیاده چه تاکید رود مکتوب بستم خصوصیت واخلاص دستگاه کشور رای محفوظ باشند مسموع شد که زمینداران موضع رام گڑھ از تالاب که بر سر حد آن دست زمینداران چمن پور را برای قطعات ریع آب نمیدهند زراعت خشک میشود لهذا قلمی میگردد که تحقیقات معقول پرداخته زمینداران رام گڑھ را تاکید نمایند که از معمول انحراف نکنند زیاده چه نگارش رود

## فصل سوم بطرف مساوی مشتمل بر پانزده مکتوب

مکتوب اول میر صاحب مهربان قدردان سلامت بعد سلام خیر انجام مشهود ضمیر منیر میگرداند مهربانی نامه چهرهٔ وصول افروخته بحقیقت خیریت سامی آگاهی داده مبتهج ومسرور گردانید نوشته بودند که قیمت اسپ ترکی از آن کمال خان بمبلغ پانصد روپیه فیصل شده است واز این کم نمیشود چون این جانب را اسپ ضرور درکار است امید که آن مهربان اسپ را مع سوداگر در اینجا بیارند که زر حواله مالک نموده اسپ گرفته شود زیاده چه در طراز مکتوب دوم شیخ صاحب مهربان مخلصان سلامت بعد سلام وشوق ملاقات مسرت آیات مکشوف رای گرامی نموده می آید نامه اخلاص آمود وصول نمود باعث نشاط وانبساط وافر گردید یک حقه ونیچه که از راه مهربانی بدوستدار فرستاده بودند رسید بغایت خرسند گردانید او سبحانه تعالی خانه آباد ودولت زیاده گرداناد مکتوب سوم میرزا صفا مهربان کرم فرمای نیازمندان سلامت بعد اظهار مراسم نیاز وآرزوی حصول مواصلت تمام بهجت مشهود ضمیر اشفاق تصویر گردانیده می آید دیریست که از ترقیم مهربانی نامه مسرور نساخته اند دل مشتاق منتظر است قاصد را محض برای دریافت خیریتها فرستاده شد ترصد که از فرده خیریت ذات فرخنده صفات ورود مداد لشکر ظفر پیکر مفصل اطلاع دهند که خاطر جمع شود زیاده بجز شوق چه نویسد مکتوب چهارم خان صاحب مهربان قدردان سلامت بعد سلام وآرزوی ملاقات سامی مشهود رای عاطفت افزای میگرداند مهربانی نامه ورود نمود نشاط وافر بخشید آرا زاده لشکر فیروزی اثر

بتاریخ هفتم شهر حال و طلب یک مهار شتر جهت بار برداری نوشته بودند مهربان من دو روز ست که میر فتح علی شتر
را بنا بر برات پسر خود برده اند و الا شتر از آن آنصاحب و دیگر هرچه مطلوب باشد بی تکلف اطلاع دهند که در ابلاغ
آن هرگز قصور نخواهد شد ایام جمعیت و خرمی مستدام باد مکتوب پنجم میر صاحب مهربان قدردان سلامت بعد تقدیم
سلام و نیاز و آرزوی گرامی خدمت مشهود ضمیر منیر نموده می آید تو صول الطاف صحیفه مشمول بهجت و خرمی گردید
بتاریخ شانزدهم ربیع الآخر شادی کدخدائی میر فتح علی و طلب سرانجام نوشته بودند صاحب من هرچه در خانه
خیرخواه ست از خود قصور نماید هرگاه که دو سه روز تا تاریخ برات باقی ماند کسی آدم معتبر روانه خواهند نمود حواله آن
کرده خواهد شد زیاده شادمانی و کامرانی باد مکتوب ششم خانصاحب مهربان توجه فرمای مخلصان سلامت بعد سلام
خیریت انجام و تمنای دریافت سامی مواصلت مکشوف رای عاطفت فرمای گردانیده می آید امسال در باغ دوستدار
درختان ترنج بار بسیار آورده اند در نیولا یکصد ترنج برای دوا مطلوب ست اگر در باغ شریف باشد البته عنایت فرمایند
شجره مراد بارور باد مکتوب هفتم لاله صاحب مهربان قدردان سلامت بعد سلام و آرزوی ملاقات مسرت آیات
مشهود ضمیر منیر گردانیده می آید مدتی ست که از تحریر احوال خیرمآل منشرح و فارغ البال نساختند انقباض خاطر
بدرجه کمال ست امید از مهربانیهای دیرین آن دارد که اینقدر فراموشی زیاد خیرخواهان در عالم یگانگی روا نداشته
آینده برخلاف ماضی از ترقیم احوال خیرمآل منبسط باید داشت شیخ پیر محمد بارادهٔ چاکری بهره اندوز خدمت سامی
میشوند از انجا که خدمت این طائفه عالیه موجب سعادت دارین ست اگر در سرکار خان صاحب گنجائش روزگار باشد
دریغ توجه نباید داشت زیاده چه برطرازد مکتوب هشتم لاله صاحب مهربان مشفق مخلصان سلامت بعد گزارش
سلام و آرزوی دریافت مواصلت سامی مکشوف ضمیر مهربانی تصویر نموده می آید از زبانی آیندگان این صوب
دریافت شد که خدمت وقائع نگاری پرگنه رحیم آباد وغیره از حضور فیض گنجور نواب صاحب قبله بنام خان صاحب
علی رضا خان جیو مقرر شده و خدمت پیشکاری خان صاحب بآن مشفق قرار یافته باستماع این خبر جمعیت اثر
خیلی نشاط و خرمی بحصول پیوست اگر این معنی مقرون بصدق باشد مفصل اطلاع بخشند که اخلاصمند بهره اندوز

خدمت سامی گردد جمعیتها همقرین روزگار فرخنده آثار باد مکتوب ۸۸ نهم دیوان صاحب مهربان قدردان سلامت
بعد سلام و تمنای گرامی خدمت مشهود ضمیر منیر میگرداند صحیفهٔ مهربانی آمود وصول نمود همقرین بهجت و نشاط ساخت
تا بروجه رسوم خود ایما فرموده بودند بنده در تدبیرست این مرتبه وکیل مع زر قسط بحضور میرسد وجه رسوم
شریف را علیحده حوالهٔ او خواهد نمود بخدمت سامی خواهد رسانید مخلص را وابستهٔ مهربانیهای خود تصور نموده
بیاد خدمت لائقه یاد فرما باشند که تقدیم آن موجب خوشیهاست دولت و اقبال روزافزون باد مکتوب ۸۹ دهم
دیوان صاحب مهربان قدردان سلامت وکیل را برای حصول داخله بکچهری فرستاده بودم ظاهرا متصدیان
کچهری بی تحریر داخله نمی نویسند چون معمول چنین نیست که وجه تحریر در آخر سال میرسانند درین صورت امید که
متصدیان تاکید شود که داخله وکیل را نوشته دهند انشاء الله تعالی زر تحریر بعد بیباقی زر سرکار رسانیده
خواهد شد زیاده چه نویسد مکتوب ۹۰ یازدهم دیوان صاحب مهربان قدردان سلامت بعد سلام و شوق ملاقات
سامی مشهود ضمیر منیر نموده می آید مهربانی نامه مشتمل بر فرستادن فراریان موضع کریم پور که در موضع رحیم پور علاقهٔ
بنده اقامت میدارند رسید موجب نشاط خاطر گردید صاحب من فی الواقع فراریان مسطور در موضع مذکور
بی اطلاع بنده اقامت کرده بودند وقتیکه به بنده اطلاع شد فراریان علاقهٔ سامی را در علاقهٔ خود جا دادن
مناسب ندیده فی الفور بدر نمود اگر می بودند البته استمالت نموده بخدمت سامی میفرستاد زیاده بجز شوق چه نویسد
مکتوب ۹۱ دوازدهم شیخ صاحب مهربان سلامت گوپال مقدم موضع دیولی ده علاقهٔ سامی مبلغ پنجاه روپیه
از رامو نامی زمیندار علاقهٔ بنده بطریق قرض بوعدهٔ فصل ربیع گرفته بود حالا که وعده رسید در ادای زر
حیله و حواله مینماید چون مقدمهٔ طرفین واحدست مقدم مسطور را نزد خود طلبیده تاکید مزید فرمایند که از
حیله و حوالگی دست برداشته زر قرضه را بموجب قرارداد ادا نماید زیاده چه بطرازد مکتوب ۹۲ سیزدهم میرزا صاحب
مهربان سلامت رعایای موضع کمار اظهار نمودند که اسامیان موضع بانده ده علاقهٔ سامی اراضی پنجاه بیگهه
موضع کمار را تردد کاشت کرده بودند و محصول آنرا میخواهند که متصرف شوند چون مقدمهٔ فیما بین احد

لہذا مصدع میشود کہ اسامیان مرقوم را مانع باید شد کہ در زمین مٰزبور دست انداز نشوند زمین
پنج دہ را جمع نمودہ از روے پنچایت فیصل کردہ دہند اگر زمین کہارا قرار یابد حاصل آن را
بر بست دہ بمالک برسانند و اگر زمین باندہ ثابت شود مختار اند انفصال این قضیہ ضرور
زیادہ چہ نوشتہ آید مکتوب ۱۴ چہاردہم میرزا صاحب مہربان سلامت خط سامی وصول
مبدد ز چہ اطلاع دست داد تقاضاے زر قیمت اسپ کہ نوشتہ بود ند صاحب من بالفعل بر بندہ
نوشتہ شدہ ۱۲۵ زر سرکار بسیار است پروانجات از حضور متواتر میرسند اگر زر در ارسال نمی آید دستک سوار
کلاہ پوش تعین میشود درین صورت چندر روز دیگر توقف باید نمود کہ زر سرکار ارسال کرد
قیمت اسپ البتہ بآن مہربان خواہم رسانید خاطر شریف جمع فرمایند زیادہ چہ نوشتہ
مکتوب ۱۵ پانزدہم میرزا صاحب مہربان قدردان سلامت گرامی نامہ وصول نمود منبسط و
گردانید در باب فرستادن یکدست جرہ ایما شدہ بود مہربان من امسال چہار دست جرہ خر
بودم یکے ازان محض ناکارہ برآمد سہ دست در پرواز و صید گیری خوب برآمد از انجملہ یکدست
کہ از ہمہ بہتر بود مطابق ایماے سامی حوالہ رحیم باز دار نمودہ بخدمت خواہد رسانید ہمیشہ
مہربانی رقائم یاد فرما و نشاط افزا باشند زیادہ چہ بطرازد فقط

تمت

خاتمۃ الطبع شکر و احسان منشی انشای عالم و درود و سلام بر رسول خیر الانام صلی اللہ علیہ
وسلم کہ این نسخہ دستور الصبیان کہ در تمامی بلدان ہندوستان چندان شہرت
پذیرست کہ حالی اذہان ہر طفل و برنا و پیرست بمطبع رزاقی واقع کانپور در ماہ شوال ا
سنہ ۱۳۱۷ ہجری حسب ایماء جناب حاجی محمد سعید صاحب تاجر کتب کلکتہ خلاصی ٹولہ نمبر ۵۰ و جناب حاجی محمد عبد
صاحب مہتمم و مالکان مطبع رزاقی سلمہا اللہ الباقی خلعیہ انطباع صفا پوشید و لباس ارتسام جلا در بر کرد